

مَا لَكُمْ مِنَ الرَّسُولِ اخذَ بِمَا لَكُمْ عَنَّا فَاتَّقُوا

مصدقہ مسکراہین رسالہ از تصنیف مدق، ذابین محقق، بجانب معقول و منقول حاوی فردی و جمعی
 باوی غلق الی سو، سبب مصدق و علماء و امتی کا اندازہ، سر لیل مولانا مولوی سید بلال رحیم با لکھنؤ

الاصبا

فی
 رفع السنبا

بحسن فردان جناب مولوی سید محمد سعید صاحب دامت فیوضہم

مطبع حصارکین واقع حیدرآباد طبع شد

۱۳۱۲ھ

(جلد حقوق خطوطینا)

تعداد سچ اول ۵۰۰ جلد

تیس

ک	ج	ع	س	ب
۲	۳	۹	۵	ضعف
۴	۱۲	۱۱	۴	دافعی
۳	۸	۱۱	۱۱	مجهذا
۴	۸	۱۱	۶	اول
۱۱	۱۴	۱۱	۱۲	اقوال
۵	۹	۱۰	۴	رواین
۱۱	۱۱	۱۱	۹	العلوم
۱۱	۱۰	۱۱	۲	سلک
۱۱	۱۲	۱۱	۳	سجیه
۶	۲	۱۲	۱۰	من وجهه
۶	۶	۱۱	۱۱	ورکبه
۱۱	۸	۱۱	۱۴	روایت
۱۱	۱۲	۱۳	۵	میفرمودند
۱۱	۱۱	۱۱	۸	وجهه
۱۱	۱۸	۱۱	۱۱	بنی
۴	۴	۱۱	۱۳	نمبر
۱۱	۸	۱۱	۱۴	اداعل
۱۱	۱۶	۱۴	۴	مردی
۱۱	۱۱	۱۴	۱	دیدینی
۸	۱	۱۸	۱	میکنند
۱۱	۲	۱۱	۱۴	تقلب
۱۱	۶	۲۰	۴	نمبر
۱۱	۱۸	۱۱	۶	برهن
۹	۲	۱۱	۱۰	تشهد
۱۱	۳	۱۱	۳	متجاوز
۱۱	۱۱	۲۱	۱	ابن حنریمه
۱۱	۱۱	۱۱	۴	ابوداؤد
داند	را	ع	س	ب
باخذ	باخذ	ع	س	ب
تابعی	تابعی	ع	س	ب
اعترار	اعترار	ع	س	ب
الامام	الامام	ع	س	ب
تاج	تاج	ع	س	ب
حارج	حارج	ع	س	ب
دکتب	دکتب	ع	س	ب
زلمی	زلمی	ع	س	ب
غیر ملا	غیر ملا	ع	س	ب
ذہبی	ذہبی	ع	س	ب
ذکر	ذکر	ع	س	ب
ابصار	ابصار	ع	س	ب
خیرات الحسن	خیرات الحسن	ع	س	ب
شقائق	شقائق	ع	س	ب
محمدین	محمدین	ع	س	ب
یشکری	یشکری	ع	س	ب
کو	کو	ع	س	ب
مزار جان	مزار جان	ع	س	ب
زبان	زبان	ع	س	ب
صفت	صفت	ع	س	ب
عاین	عاین	ع	س	ب
له	له	ع	س	ب
بالغرض	بالغرض	ع	س	ب
ثبت	ثبت	ع	س	ب
غزالدین	غزالدین	ع	س	ب

مع	عاط	مع	عاط	مع	عاط	مع	عاط
۲۱	۱۰	می سیکوم	سیکوم	۴۶	۴	توفیق	توفیق
۲۲	۶	مفید	مفید	۴۷	۱۱	ابتداست	ابتداست
۲۳	۳	از برداد	از برداد	۴۸	۱۵	ستعاد	ستعاد
۲۴	۹	ایزی	ایزی	۴۹	۱۶	ماکف دست	ماکف دست
۲۵	۷	اوله	اوله	۵۰	۱۸	ود وقت	ود وقت
۲۶	۸	منصف	منصف	۵۱	۳۸	بدان	بدان
۲۷	۱۵	شبهه	شبهه	۵۲	۴	توفیق	توفیق
۲۸	۱	فتح القیر	فتح القیر	۵۳	۱۰	فتوی	فتوی
۲۹	۲	و میان نماید	و میان نماید	۵۴	۱۲	سجه	سجه
۳۰	۸	اخبار	اخبار	۵۵	۱۰	توجیه	توجیه
۳۱	۱۱	سفائی	سفائی	۵۶	۱۷	ودین	ودین
۳۲	۹	غنیه	غنیه	۵۷	۱۹	تسحین	تسحین
۳۳	۷	فتح القیر	فتح القیر	۵۸	۱۱	وتوفیق	وتوفیق
۳۴	۴	و هم	و هم	۵۹	۵	لا غیر	لا غیر
۳۵	۱۱	ثبوت	ثبوت	۶۰	۷	و هو المفقود	و هو المفقود
۳۶	۱۲	مجهز	مجهز	۶۱	۱۵	لمحوظ مصلی	لمحوظ مصلی
۳۷	۱۷	عند تسهیل	عند تسهیل	۶۲	۱۸	سجه	سجه
۳۸	۱	فتوی	فتوی	۶۳	۱۹	دلایل	دلایل
۳۹	۱۲	مرجم	مرجم	۶۴	۱۳	سجه	سجه
۴۰	۷	انکار را	انکار را	۶۵	۱۷	تعقیبش	تعقیبش
۴۱	۸	مواقفت	مواقفت	۶۶	۱۱	اگر چه نعم	اگر چه نعم
۴۲	۹	رفض	رفض	۶۷	۱۲	انی	انی
۴۳	۱۲	بخود	بخود	۶۸	۵	بر بران	بر بران
۴۴	۴	نبوید	نبوید	۶۹	۷	صد اثبات	صد اثبات
۴۵	۴	ستبت	ستبت	۷۰	۱۲	غیث القام	غیث القام
۴۶	۷	سجه	سجه	۷۱	۱۷	الی الان	الی الان
۴۷	۸	سبانه بنی	سبانه بنی	۷۲	۱۸	است	است
۴۸	۱۰	ماخوذ	ماخوذ	۷۳	۷	اوله	اوله
۴۹	۱۳	که و اول	که و اول	۷۴	۱۳	فانه منسله	فانه منسله
۵۰	۱۵	غزابت	غزابت				

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ الْاِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِهِ وَآلِهِ
 صَلَاحًا مُّجْتَمِعًا وَالدُّرُهَاةُ عَلٰى اِيْمِهِ وَآخِرَتِهِ مَا دَامَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
 لِيُوَدِّدَ اَنْ اَقْبَلَ بِرَأْسِ ابَابِ كَمَالِ بُوْشَيْدِهِ وَتَجِبَ بِهَا دَهْرُ بَرْدِشَرِ دَرْجِعِ اَمُورِ كُلِّهِ بِزَيْدِ
 اَتْبَاعِ سَنَنِ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالتَّوْبَةُ وَاجِبُ لَزْمِ مَنَاقِبِهِ كَبْرُ خِلَافِ ارشَادِ نَبِيِّ بَرِيْزَةِ ظُهُورِ
 شَهَادَةِ وَجْهِهِ اَكْرَمِ الشَّيْءِ اَنْ اَنْدَامِ اَوْ بِرِ دَارِ ثَانِ نَبِيِّ الْاَقْدَامِ وَتَحْتَمِ بِمَقَابِلِ نَصْرِ صَبِيْحِ وَصَرِيْحِ كَيْ خَالِي
 اَوْ مَعَارِضِ بَشَدِ قَوْلِ كَسَمِ مَرْدَمِ رَايِ جِجِ دَاوُدِ كَارِ اِلِ عِلْمِ اَبْلِ مَرْوَسَلِمِ نَيْسِتِ قَالَ اللهُ التَّعَالٰى مَا
 اَلَكُمْ اَلِ الرَّسُوْلَ فَنُحْنُ وَهَمَّ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا وَمَنْ يَطِيعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اطَاعَ اللهَ
 بِسِ اَمْرِ نَبِيِّ سُوْلِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاجِبُ الْاِتِّبَاعِ اسْتِطَاعَتِ اَوْ حَقِيْقَتِ اطَاعَتِ اِلَهِي
 اَلْاَلِ الشَّانِ وَاخْلَافِ اَلْاَكْلَامِ نَبِيِّ سُوْلِ اَوَّلِ اَبِي دَاوُدَ اَتَقِي وَتَقَاتِ كَيْدِ خِيَرَتِ اَلْفِ اَخْرَافِ اَلْاَكْلَامِ بَارِي
 وَعَدَمِ اَلْاَقَاتِ بِرَأْسِ اَوَّلِ حَقِيْقَتِ اَلْفِ اَخْرَافِ اَلْاَكْلَامِ نَبِيِّ سُوْلِ اَوَّلِ اَبِي دَاوُدَ اَتَقِي وَتَقَاتِ كَيْدِ خِيَرَتِ اَلْفِ اَخْرَافِ اَلْاَكْلَامِ بَارِي
 اَلْاَكْلَامِ نَبِيِّ سُوْلِ اَوَّلِ اَبِي دَاوُدَ اَتَقِي وَتَقَاتِ كَيْدِ خِيَرَتِ اَلْفِ اَخْرَافِ اَلْاَكْلَامِ بَارِي
 اَلْاَكْلَامِ نَبِيِّ سُوْلِ اَوَّلِ اَبِي دَاوُدَ اَتَقِي وَتَقَاتِ كَيْدِ خِيَرَتِ اَلْفِ اَخْرَافِ اَلْاَكْلَامِ بَارِي

وحق گفت که هر بالعکس قضیه برخلاف افتاده و حق بجانب طالعین است و در نفس الامر منکرین اشاره
 آنچه بجای نبرده اند و طرفه آنست که درین باب اقوال مردوده خود را بصاحب المذهب بمسابیضی
 عنهم نسبت میدارین سبب سمانه یحیی غیر تقلیدین و اسوق جرح و قبح با حسن جهت است او و اینها از بیل
 مرکب خود عظم الفقهاء امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت تابعی کوفی رضوان الله تعالی علیه را فلیل الحدیث میباشد
 الراس و القیاس قرار داده اند و در ربع مسکون عالم بانگ مثل مرغابیه گام در داده که ابو حنیفه در علم حدیث
 بالکلیه بی بضاعت است و بمقابلت خصوص صحیحہ رای و قیاس را ترجیح میداد از آنجمله فقه سبایه است بان که
 احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم با ثبات او بالمعنی بدرجه تواتر رسیده لکن رای ابو حنیفه و صلیه
 بخلاف اوست منکر بنده انیم سید عبد الرحیم تاجا و نهاده عن ذنبه الصغیر و الجسیم کسکی
 و یالو بی حنفی المذهب چندی منتشر بام تاب شنید این افواه باطله و اقوال عاطله نیاورده خواستم
 که استیصال آن حسب استعداد خود کنم تا که در علم غیبی به علم انداخت که باعث این تبیین و موجب این
 علم نقض است ما حنفیه گردیده اند اگر انحصار محاط باللیل گشته جامع طرب و یابس نبی شدند
 و از احادیث نبوی که با جمیع علوم دینی است عادی نمی بودند و این سلسله را بحضرت امام همام
 و صاحبیه منسوب نمی کردند گاهی این کرده ها عاقبت از پیش ما جرات برین جرح نثار و صیارت برین
 تدبیر ناسا می شد پس عنان بسد زبان حرف بر سر شعله به ثبات رفع السبابه الثابتة المرفوعة
 و ابطال افواه الزائفة المردود مقتضی ساختم تا بعضی از این محسوسات بر افواه فرقه دما بیه ستیجا شود
 و بحال بسبب شش لی و صفحه زنی نیافته صدمه نگردد لهذا این رساله را بر دو باب ترتیب داده الاحکام
 و دفع التیقا نام نهادم و قبل از آنکه مقصود را در اجماع طرب حدیث بمبانی احوال امام عظمی
 رحمة الله علیه می نویسم تا رساله موکلف و موکلف رساله را بگویند رسد و ذکر جمعیست باعث نزدل
 رحمت رحمان شود بدین آنکه لقا الله تعالی که ما امام باقران بن ثابت بن زوطا کنیش ابو حنیفه است

پدرش ثابت در اسلام بخلافت مولا علی بن ابی طالب رضی الله عنه تواتر گشت و بنحیث امیر المؤمنین
 اسد الله الخالد صغیر السن رسید و دعای خیر و برکت نصیب او شد ابو حنیفه در سن ثانی در کوفه
 پیداشد و با همه و ششین وفات یافت قاضی القضاة حسن بن حماد او را در مجمع عظیم غسل داد و گفت
 حجت و مغفرت خدا بر تو باد که از سی سال در بنهار انظار مگردی - و از هجده سال در لیل بپوش تو گمبخره و از
 کثرت از دهام پنج مرتبه بر جنازش نماز کرده شد و آنرا آنها بن او حاد بر سر نماز خواند و گویند که تعداد
 مردم بر جنازه اش تخمینا پنجاه هزار بود بر ولایتی تابست یوم بر قبرش نماز می کردند - در حجب بقولی
 در شعبان در سن مائیه و ششین انتقال کرد - قبرش در بغداد زیارت گاه عالم است و صحبت رسیده
 که چون موت محسوس امام شد سر سجد نهاد و دوران حال برود - رضی الله تعالی عنه وعن تاجع
 و اتفاق محدثین کبار مثل خطیب البغدادی - و دارقطنی - و ابن سعد - و ابن جوزی و نووی - و ذهبی
 و ابن حجر مکی و عراقی و سیوطی و غیر هم جمع شد بر آن است که ابو حنیفه از تابعین است و حضرت
 انس رضی الله عنه را غیر مره در کوفه دیده الگرن در اخذ روایت و سماعت او از صحابه علماء را کلام است
 جماعتی یقیناً از کوفه منکر و علامه علی قاری در سند الانام فی شرح مسند الامام لقاد و اخذ
 روایت امام اصحاب کرام از جماعتی ثابت کرده خاتم الحفاظ علامه سیوطی از اخر المحدثین حافظ ابن حجر
 عسقلانی نقل کرده که امام ابو حنیفه جماعتی را از صحابه یافته است چه او در سن ثانی در کوفه پیداشد
 او در آن وقت بوفه عبداللہ بن آدمی صحابی موجود بود و بعد عرصه وفات یافت و در بصره اش
 بن مالک زنده بود و بن تسعین یا بعد او رحلت کرد پس قول مولف ایچا العلوم که ابو حنیفه
 با اتفاق اهل حدیث سے را از صحابه ندیده اگر چه بر راس حنیفه صحابه بود و غلط محض و
 تعصب محبت است - و حافظ زمخدری در تهذیب الکمال اسامی مشایخ او را ذکر کرده و تابعین
 نام گرفته و حافظ ابن حجر و غیره تخصیص نموده اند - که مشایخ و استاد او چنانچه بر او بودند و خلق کثیر

و مجسم غفیر شاکری او نموده - از آنجمله ابو یوسف و محمد بن حسن و زفر ابو طایع مجنی و حسن بن
 زیاد و وکیع بن جراح و عبد الله بن مبارک و داود طامی و غیر هم شهرت دارند در روایات او
 اگر چه از دیگر محدثین قلیل است اما آن قلت در مرتبه او انخطاط آورده نمی تواند - چه ابو حنیفه
 در شرط روایات و تحمل آن بسیار شده و بود و دیگر محدثین شرط روایت را توسیع نمودند
 ازین سبب روایات آنجا کثیر و روایت او قلیل بوجود آمد - و در تعداد روایات احادیث او
 محدثین را اقوال مختلفه است بقول بعضی صد و بقول بعضی هفت صد و بقول بعضی هزار چند حدیث و بقول
 یک هزار و هفت صد و بقول بعضی هفت صد و شصت و شش احادیث بشمار آمده - مگر اقال
 الرزقانی شاح المصاب الکینی و الموطا - پس آنحضرت غیر مقلدین بر کلام ابن خلدون مورخ
 که روایت ابی حنیفه تا مفهده رسیده نهایت حیرت انگیز است و جبل آئینه و عجب است از
 صاحب المخطی ذکر الصحاح الستة که بعد نقل عبارت مورخ مذکور سکوت فرمود و حال آنست که
 ذکر این چنین اقوال مرجوحه و مردوده بلا تردید بر علماء حرام است و ناجایز - اکنون بایده انضاف
 نظر کن که آنکس که محدثین و سایر علماء او را از اکابر مجتهدین پندارند چگونه عقل سلیم تسلیم کند که
 او از کتاب و سنت بی بهره باشد و روایات احادیث او محد و دانه فیه غیر متجاوز گردد - و چگونه
 جایز بود که هر کس که استاد او چهار هزار باشند مثل ابو حنیفه ذکی و ذهین قوی الحفظ را صرف
 هفده حدیث نصیب او گردد - اگر چه تنزل فرود آیم و از یک یک استاد یک حدیث
 هم افتد کنیم چهار هزار حدیث بحساب می آید و قطع نظر از تعداد روایات احادیث که آنجا فاقد ذکر شد
 اگر کتاب الآثار و کتاب الحج و سیر کبر و صغیه و موطا الامام محمد و کتاب الخراج و المال لابی یوسف
 را که در آنها روایات امام بسیار اند نظر کنی از دود صد زاید یابی و نیز در مصنفات ابن ابی شیبیه
 و مسند الرزاق و دارقطنی و طیحاوی و حاکم و بیهقی و غیر هم رجوع اند مرویات مرضیه امام بسیار است

و اکثر سائل فرموده در عبادات و معاملات که از امام همام مقبول و در کتب تالیف شده و رشیده او مثل
 امام محمد و ابی یوسف و ابن زیاد یافته می شوند و اثری از آن در کتب الله منصوص نیست و نه اجماع بر آن
 منعقد شده پس چگونه مجوز عقل باشد که بدون حفظ احادیث این قدر سائل فرموده لغو احادیث نبویه رضا الرازی
 بوجود آید و هم محال تعصب است که قول مورخیکه بصیغه مجهول ایراد کرده معتمد علیه گردد و از اقوال محدثین
 و اکابرین اغراض رود و باز بشنود که روایات حدیثیه مجتهد اول خلیفه اول سیدنا ابوبکر الصدیق
 و خلیفه ثانی سیدنا عمر بن الخطاب و خلیفه ثالث سیدنا عثمان بن عفان و جگر گوشه مصطفی
 حضرت فاطمه الزهراء و قره العین رسول الثقلین سیدنا حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین
 به تحقیق محدثین و محققین از دیگر صحابه بسیار قلیل بشمار آمده اند اگر قلیت روایات در جمیع احوال و تقصیر
 و فضیلت آنها غیر قلیت است در این حقیقت و جتنا و تقصیر و بدرجه اولی اغیر خارج باشد و از
 اسباب قلت روایات آن حضرت در کتب رجال مناقب صحابه مذکور است در ابی حنیفه
 رحمت الله علیه نیز احتمال دارد که علت قلت روایات او گردد و گوشت و دار که مقتدرین ابی حنیفه
 مثل ابی جعفر سجادی و بدرالدین عینی و ذیلعی و جمال الدین ابن جام و علی قاری می و سید مرتضی
 و عبدالحق دلبوی و عبدالحق لکنبوی و غیرهم در هر سائل فرموده بر این قاطعه و دلائل ساطعه از کتاب الله
 و احادیث رسول الله و آثار سلف صحابه و تابعین آورده اند پس چگونه ادنی عاقل پسند کند که همه
 قیاسات و مقولات اهل الراے موافق مسموعات و مطابقت مقولات واقع شود و ازین و ثانی
 متیقن گشت که امام همام مادر احادیث و آثار سلف و فضایل صحابه و تابعین بطول داشت
 اگر گوئی مثل امام بخاری و مسلم و دیگر محدثین کتاب او حدیث کما است که بخرا تا از هزاره پیش
 کرده آید گوئیم تدوین کتب احادیث در آن زمان مروج و شایع نشده بود و اهل آن عصر رعایت
 اکتفا می کردند و بدان که مشمل بابو حنیفه سفیان ثوری و ابو داود و ابن سیرین و حسن بصری

و دیگر اجله محدثین که در کتب اسامی رجال ذکر آنها مذکور است نیز کتاب منی مشهور در حدیث
 نزارند و کسے مانند یہ کہ بخاری و مسلم و غیرہ اگر صاحب کتاب اندیرین بزرگوار در سلم و فضل ترجیح داده
 باشند بلکه سابق الرتبہ پذیرش بخاری و مسلم کیے از خادم خدا مآنها هستند شافعی کہ کہیر الشان
 است ہمراہ کتاب محمد بن حسن کہ کیے از خادم امام اعظم بود می و وید و آن را موجب فخر خود
 امید است پس رتبہ مقلدین شافعیہ را برین قیاس کن و تعصب بگذار و اتفاق محققین ہم برین
 کہ ابو حنیفہ محدث و مجتہد و فقیہ وقت بود و محکم رجال نقاد حدیث حافظ و نہی او بزرگوار محدثین
 در کتاب تذکرۃ الحفاظ ذکر کرده بآنکہ حافظ مذکور در این کتاب این التزام را بر خود لازم گردانیدہ است
 کہ ترجمہ و ذکر کسے غیر از محدثین اندراج نکند۔

و اگر کتاب رجال را بغور ملاحظہ کنی فضائل ابو حنیفہ در ہمہ اشیائے کمالیہ از دیگران بیشتر مانی
 و مبرقدر کتب و رسائل کہ در مناقب او تالیف و تصنیف شدہ در حق دیگران بسیار کیاب
 و اکثر محدثین بدیع او گردانیدہ اند و رسالہ متفرقہ و رین باب تالیف و مودہ مادر بخانا نام چند رسائل
 کہ بعضا نائل امام آئمۃ الاعصار و الاصباء مشہور اند ذکر کنیم خیرات الحسنات فی مناقب
 النعمان لابن حجر المکی و الشافعی تبیض الصحیفہ فی مناقب الامام ابی حنیفہ
 الخاتم الحفاظ جلال الدین السیوطی تلنوبر الصحیفہ بمناقب ابی حنیفہ
 لیوسف بن عبد الاحادی الحنبلی عقود الجمان فی مناقب النعمان لابن
 عبد اللہ محمد الدمشقی تحف السلطان فی مناقب النعمان لابن کاس
 عقود المہرجان لابن جعفر الطحاوی بستان فی مناقب النعمان للشمس علی الدین
 شقائق النعمان لجمال اللہ التوحشوری و غیرہ۔ و اگر استیاب ذکر رسائل و مداحین
 او منظور باشد کشف الظنون عن اسامی الکتاب و النضون و مولفات

محدث عبدالحی لکهنوی و محقق دہلوی مولانا عبدالحق دہلوی قاری رابطالہ درآریہ و اگر ذکر
 محامد و ثنائے مردم و ووع و زہد و تقوے آن امام جلیل الشان مختصر ذکر کنیم این رساله
 مختصه مطول گردد طالب را باید که رساله مستقله مذکوره و مولفات محدث مطور رابطالہ
 کند - و اما احتیاطا و به نسبت دیگر محدثین بسیار از بسیار بود حتی که حدیث ضعیف را
 بر قیاس مقدم میداشت و گاهی قیاس را بر حدیث ضعیف مرجع مینمود ابو محمد بن
 حزم اجماعا نقل کرده که نزد ابی حنیفه علی بر حدیث ضعیف از قیاس احب است اگر حدیث
 صحیح و حسن در آن باب نیافته شود منتهای المحدثین علامه جلال الدین سیوطی از خطیب
 بغدادی نقل میکند که ابو حمزه پشکری گفته - ابو حنیفه را شنیدم که می گفت که چون حدیث
 از بنی صلی الله علیه و سلم مستحق گشت ما از دستاوردشده هرگز غیر را اختیار نکنیم و چون از صحابہ
 اشے ما رسید آنرا اختیار کنیم و اگر از تابعین آمد مراحت او نایم و نیز از عبد الله بن مبارک
 اخراج کرده که ابو حنیفه می گفت چون حدیث از رسول الله صلی الله علیه و سلم یا آید بر سر و چشم است
 و اگر از صحابہ آمد اختیار اقوال صحابہ کنیم و اگر از تابعین رسید مراحم او شویم (انتہی) و قطب را با
 امام الوقت عبد الوهاب شمرانی در میزان خود فرماید که امام ابو جعفر در روید کلام انکس که
 ابو حنیفه قیاس را بغیر ضرورت جاز دارد و قیاس را بر نص مقدم نماید بسیار طول آمده
 و در استیصال این اقوال مردوده کما بغنی جہ و جہد نموده و دقیقه نگذاشته و نیز در آن
 مرقوم است که اعتقاد ما و جمیع مصنف منزهان حق ابو حنیفه آنست که اگر ابو حنیفه تا دین
 احادیث شریعت و اجماع آنها زنده بودے بلا شک - نہ تمکک بمذہب قیاسات خود را
 بالکلیه ترک دادے و در مذہب او شل دیگر ارباب مذہب قیاس کہ بودے - انتہی مختص
 او بے محل نباشد اگر ذکر آن دو مزین که محدث لکهنوی در کتاب نافع الکلبین بطالع الجامع

آورده کنیم که مردم از زبان سلف تا این آوان خلف درین باب بدو طائفه مفرق شده اند - یکی آن که در خلقت شدیداً تعصب گشته مسائل فتادی را بالاتر از شریعت و ازواجده مستحکم گرفته اند اگر چه حدیث صحیح و اثر ضعیف بخلاف او یابند و بپندارند که اگر این حدیث صحیح بود که البته بمرتب اختیار کرده و هرگز برخلاف او امر نفرمودی و نشان این قول حمل است ازان اخبار صحیح که ابو حنیفه احادیث و آثار را بر اقوال خود مقدم میداشت پس ترک قول . . م که مخالف حدیث باشد را حسید و عین تقلید امام است نه ترک تقلید دوم آنکه زعم کنند که ابو حنیفه برخلاف آثار قیاس کرده و ما و رد وجه الشریع و آثار اهل بیت ترک داده پس در حق او ظنون سیئه پنداشتند و عقاید قبیحه را متقدّم شد و نه مطلقاً میزبان شعرائی آبنایانافع و او امام ایشان را دفع است پس عاقل را باید که سلاک بین اختیار و طریقی مرد و طائفه را ترک دهد - استیسه کلامه -

مؤلف رساله گوید که می بینیم این کلام قاضی ثناء الله یانی چه است که یقیناً طبعی گفته که چون پیش کسی حدیث مرفوع رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت شود که از معاجز رساله بود و ناخوش غیر معلوم باشد و متناقضی ابو حنیفه بخلاف او واقع گردد و مذکور می نماید به موافق آن حدیث افتد پس بر آن س اتباع حدیث ثابت و جب است و تقیید الی بنیینه از آثار آن حدیث مانع شدن نمی تواند چنان نشود که تبرک حدیث صحیح اخذ فنوی مصداق و مورد و عیب لا یتقد بضابطاً لا دیا بل من دون الله گردد و کلامه و علامه علی قاری در رساله تزیین العباده تحسین الاشاره گوید که امام عظمی و جماعت بر فیه حدیثیست که را بقول ماخذ کنند و امام نماز از کتاب بر صحت است و قیاس حلی شناسه و شافعی گفته که بپایان حدیث صحیح بخلاف قول من ثابت یا تو لم ابرو ابرو بزید یعنی مرد و غیر

قابل التبع پذیرد و بر حدیث ضابطه عمل کنید و علامه مذکور بعد از هر عبارت اشاره سبب فرماید
 اگر ما فرض از امام ابی حنیفه نفی اشارت ثابت شد و انصاحب بشارت ثبوت او تحقق گشت - بر
 هیچ امر مثبت که نسبت بآن سرور علیه السلام دارد هیچ شک و غیبت انتہی - و شیخ الاسلام امام غزالی
 بن عبد السلام فرماید که عجب عجیب است از بعض فقهای متقلین که بر ضعف ما هذا امام خود مطلع
 شوند باین حیثیت که بر دفع ضعف او واقعی نیامد و معجزه در آن سلسله تقلیدش می نمایند و کتاب
 و سنت را ترک دهند و از تأویلات بعیده باطله تاویلش کنند و بعض از آنها بآنکه مذہب امام از اول
 بعید است اتباع اومی کنند و تقلید قال او بلا دلیل آخنان می نمایند که گویا امام آنها نبی مرسل
 است این همه از حق بعید و از صواب دور است انتہی بکذا فی غیث الغمام.

و باید دانست که عوام بنی اسرائیل اقوام عمار و زنا و خود را بر حکم و دینیت مقدم می داشتند و حرام آنها را
 حرام و حلال آنها را حلال می پنداشتند ازین سبب در قرآن و احادیث مذمت آنها باجاء آمده اگر عمار
 باشد کسی انجین عقود و تقلید از امام اربعه در کافر باشد و منکر سالت است - از شان مومن بعید
 است که بحکم خدا و رسول را پس پشت کرده و قول و انما مقتدای خود را واجب الاتباع بپندارند
 اکنون بشنویم که معنی تقلید غیر جاید آنست که ما بایک از امام اربعه - سن ظن پیدا کرده بواسطه او
 اتباع رسول الله صلی الله علیه و آله می کنیم و می پذیریم که امام ما واسطه است میان ما و رسول ما
 دو حقا فدا و یقین کنیم که نجات ما در اطاعت از اتباع خاتم الانبیا محمد مصطفی است
 حجت خدا بر روی باد - و اگر مقتدای بستر در مقام امام ما خطای و غرض ظاهر گشت و حدیث
 صحیح غیر مندرج و غیر معارض بخلاف راه امام یافته شد در آن وقت بر او واجب که قول امام
 را ترک داده بر حدیث صحیح عمل کنیم و بسلسله اصولیه المجتهد میخطی و یصیب کار بند شویم - و
 و انیم که این عین تقلید امام است - و بدان که ای امام ما که من نکل و جوف مخالف حدیث

نبوی باشد بسیار گنایب است. و جلد از بی غمی خود مسائل مختصره فقهای خنیفه را
 بصاحب ذی ب نبت دهند و طعنه زنند در حقیقت دامن امام ازین مختصرات سر اسر بی
 لوث است اما طائفه دیگر رنگ دیگر است. خود را عامل بالحدیث قرار داده مقلدین آنرا اربعه
 را مشرکین و مبتدعین میندازد و این انتساب یحیی خنقی و شافعی مالکی حنبلی را مذموم شمرد.
 و امانت اتکا بر دین و طیفه مشربا روزی اوست. خصوصاً توهمین عظم الفقهاء امام ابوحنیفه در
 خمیر او مخمر گشته. و علم فقه که ثمره و خلاصه کتاب دست است پیش او از اساطیر الاولین.
 بیش نیست اللهم اهدنا الصراط المستقیم علما و دین را در و این طائفه کتب در مسائل
 بسیار است این رساله مختصر گنجایش آن ندارد و نیز این فقیر در او اهل رساله قول اظهر
 فی بیان الشرک الاصف و مقامات شتی کتاب فارسی تنبییه العلوم علی احکام الفطر و الصیاء
 برد مسرقه و نایبه اشاره کرده.



باب اول

در تحلیق و دفع سیاه در تشهد

بدان اصعدك الله تعالى في الدارين که اشاره به سجده در تشهد مسئله است که اجماع است از صحابه و تابعین و تبع تابعین که مشهور و لهم باخیر اند بر آن منعقد شده و سلک جمهور محدثین کبار و مذہب علمائے اصحاب اقصایین است۔ و این سجده ضمیمه مطبوع طبع فقہائے اربعہ (امام ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد بن حنبل) گشته۔ و ابو یوسف و محمد بن اسماعیل طریقه حسنہ را احسن پنداشته و چنانکہ برخلاف عادت شریف سیدان و جان علیہ الصلوٰۃ الرحمن آن عمل ستم شده۔ و این اشاره سیاه **بسیاب** بالمعنی بر رجب تو از رجب حیدر کتب احادیث از ذکر او مملو است و مادرین رساله باثبات او چند احادیث حسب توفیق خود ایراد کنیم بتائید او اقوال علماء و متقدمین و متاخرین اندراج نمایم تا منکرین را حاکم دهن و محققین را سیوا و اقرار چاره لا نفی نماید و با الله التوفیق و بہ نستعین و از اکرم حضرت کریم اسمیه و التجات کہ این رساله بطفیل رسول مقبول انام مقبول خاص عام گردانند و شرم بر ورشستر زمره اهل بیت در جماعت ائمه مجتہدین و امامی بدعت اند کہ سید امین ثم امین بجای سید المرسلین رسولہ الامین صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ و سلم الی یوم الدین۔

حدیث اول سند محمد بن اسماعیل بن النجاشی در صحیح خود از عبد اللہ بن زبیر رضی اللہ عنہ اخراج کرده کہ چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در نماز می نشست قدم چپ را باین

ران و ساق می نهاده و قدم راست را مفروش می نمود و دست چپ بر زانوی چپ و دست راست بر فخذ راست می نهاده و انگشت اشاره می نمود.

حدیث دوم امام مسلم با سند دیگر از صحابی مذکور نقل نموده که هرگاه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در تشهد می نشست دست راست بر آن راست و دست چپ بر آن چپ می نهاده و از انگشت اشاره می کرد و ابهام را بر وسطی می نهاده و رگه را در دست چپ داخل می کرد و می گرفت.

حدیث سوم امام مذکور از ابن عمر رضی اللہ عنہما اخراج می کند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چون در نماز نشسته دست خود بر زانوی نهاده و آن انگشت دست راست را برداشته داشت و می کرد که قریب ابهام است و دست چپ زانوی خود بسوط داشته عید ضعیف گوید که این حدیث جواز نهادن دست بر زانوی معلوم شد اما طریق مسنون که بروایت متعدده بصحت رسیده آنست که هر دو دست بر آن نهاده و توفیق بین احادیث مختلفه من وجهه باین طور می تواند که رؤس اصابع هر دو دست مصلی بر فخذ و رگه باشد.

حدیث چهارم از ابن عمر مرویست که چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در تشهد می نشست دست چپ و دست راست بر کعبه می داشت و عقد پنجاه و سه می کرد از بسا اشاره می نمود روایت مسلم.

حدیث پنجم بروایت علی بن عبد الرحمن معاوی آمده که مرا عبد اللہ بن عمر در آن حال دید که من در نماز با سنگ زنی بازی می کردم چون از نماز فارغ شدم منع کرد و گفت - آن کار کن که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می کرد گفتم چگونه می کرد صلی اللہ علیہ وسلم گفت که چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در نماز می نشست گفت دست راست خود بر آن راست خود می نهاده

و همه انگشتان خود را قبض می کرد و از آن انگشت که قریب ابهام است اشاره می فرمود و گفت دست چپ بر آن چپ می نهاد - آورده مسلم فی صحیح -

حدیث ششم تقاد و حافظ حدیث بنوی امام ترمذی در جامع خود از ابن عمر رضی الله عنهما فرمود که چون سلطان الانبیا علیه التمجید و الثناء در نمازی نشسته دست راست بر زانوی راست می نهاده و آن انگشت که متصل ابهام است می برداشته و اشاره می فرمود و نه دست چپ بمذاخره چپ مبوطی داشته و در باب اشاره حدیث دیگر از عبد الله بن زبیر و نیز فراموشی ابوبهره و ابوجحید و اهل بن حجر مرسل است - ابوعیسی (ترمذی) گفته حدیث ابن عمر حدیث قریب است که ماسوائے این وجه از طرق دیگری داریم و عمل بعض اصحاب بنی صلی الله علیه و سلم و تابعین بر آنست که اشاره در دست چپ می نمودند و آن قول اصحاب ما است.

حدیث هفتم از ابی حمید مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشهد نشسته و پای چپ را گسترده و بصدر می نهاده و قبله اقبال کرد و گفت راست بر زانوی راست و کف چپ بر زانوی چپ نهاده و از انگشت سبابه اشاره فرمود رواه الترمذی -

حدیث هشتم حافظ الحدیث ابن ماجه با ستاد خود از زید بن خزامی رضی الله عنه روایت فرمود که من نمی دانم رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که در نماز دست راست بر آن راست خود نهاده و از یک انگشت اشاره می کنند.

حدیث نهم از اهل بن حجر رضی الله عنه مرویست که من رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که ابهام و وسطه را حلقه کرده و بپای چپ نهاده و انگشت را که متصل ابهام است در تشهد پرفته رواه ابن ماجه -

حدیث دهم در سنن ابن حبان علیه السلام روایت است که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشهد

دست خود بر زانو خود می نهاده و انگشتی که نزدیک بهام است می برداشت دعا و اشاره از آن به فرمود.

حدیث یازدهم امام نسائی در سنن کبری از وائل بن حجر نقل کند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر شدیم و دیدیم که هر دو دست را وقت افتتاح صلوٰه و وقت کوع می بردارند حتی که محاذی هر دو دوکشش میشود و چون بردور رکعت می نشینند پائے چپ را بر زمین می نهند و پائے راست را قائم میدارند و دست راست بر آن راست می نهند و انگشتی را بر دعا برداشته دارند و دست چپ بر آن چپ می نهند **احادیث**

حدیث دوازدهم داوود بن نضر اخراج کرده که عبد الله بن عمر مروی را دیده که در نماز سنگریزه را از دست خود حرکت میداد چون از نماز فارغ شد گفت که سنگریزه را حرکت مده در آن حال که در نماز باشی که این فعل شیاطانی است اما آن فعل بکن که رسول الله صلی الله علیه و سلم میکرد آن مرد گفت چگونه میکرد رسول الله صلی الله علیه و سلم این عمر رضی الله عنهما دست راست می برداشت و بآن انگشت که متصل بهام است طرف قبله اشاره کرد و نظر را اشاره داشت بپت گرفت که همچنین به رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که میکردند.

حدیث سیزدهم از عبد الله بن زبیر مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم نگاه در دو رکعت یا چهار رکعت اجلاس می فرمود هر دو دست بر هر دو زانو می نهاده و باز از یک انگشت اشاره میکرد و رواه النسائی.

حدیث چهاردهم محاکم بن حافظ ابو داود و وائل بن حجر روایت کرده گفتیم نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم را اینچنین که چگونه میکنند پس رسول الله صلی الله علیه و سلم بخواست و متقبل قبله شد و تکیه یافت بر هر دو دست زانو هر دو گوش برداشت باز دست چپ را از پشت راست گرفت و چون اراده رکوع فرمود باز هر دو دست را مثل سابق برداشت و بعد از آن

بنشست و پاپ چپ را مفروش کرد و دست چپ بر آن چپ نهاد و مرفق یمنی از فخذ یمنی
مفروش و علیجه داشت و دو انگشت را بند کرد و حلقه نمود و دیدم که ناخپسین اشاره میکرد و بشیر
که لای حدیث است ابهام و وسطی را حلقه نمود و از سبابه اشاره کرد.

حدیث پانزدهم از علی بن عبد الرحمن معاذی منقول است که مرعده الله بن عمر در آن حال
دید که من نماز با سنگریزه بازی میکردم چون از نماز فارغ شدم آنان کا شمع فرمود و گفت آن کار
کن که رسول الله صلی الله علیه و سلم میکرد گفتم چه طور میکرد رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت چون
در نماز جلوس می نمود کف یمنی بر فخذ یمنی می نهاد و تمام انگشتها را خود را قبض میکرد و از آن
انگشت که متصل ابهام است اشاره می فرمود و کف پسر بر فخذ پسر می نهاد و او بود
حدیث شانزدهم ابو داود از عبد الله بن زبیر روایت میکند که چون رسول الله صلی الله
علیه و سلم در نمازی نشست و قدم چپ زیر آن راست و ساق خود میداشت و قدم راست
را فرش میکرد و دست چپ بر کعبه چپ می نهاد و دست راست بر فخذ راست میداشت
از انگشت اشاره میکرد و ما را عبد الواحد راوی حدیث ارات نمود و از انگشت بنا
اشاره کرد.

حدیث هجدهم عبد الله بن زبیر رضی الله عنه ذکر میکند که رسول الله صلی الله علیه
و سلم وقت دعا ای در تشهد از یک انگشت اشاره می کرد و حرکت نمی داد و او بود
حدیث نوزدهم ابو داود از زبیر خراعی اخراج میکند که دیدم رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم را که ذراع میلی بر فخذ یمنی نهاد و اند و انگشت سبابه را بدهاشته و آنرا
قدر می انداخته -

حدیث نوزدهم حافظ ابو محمد از عبد الله بن عبد الرحمن ثقفی بخاری در سنن خود

خود از عبد الله بن زبیر رضی الله عنہ نقل کرده که دیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم را که در نماز بخیمین
و عامی کردن این عینیه راوی حدیث از ایک انگشت اشاره کرد و ابو الولید دیگر راوی حدیث
از سبابه اشاره نمود.

حدیث بیستم ابن عمر رضی الله عنہ گوید که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر صلوٰۃ
نشسته دست چپ برزانو چپ و دست راست برزانو راست نهاد
و یک انگشت را قایم داشته رواه الدارمی.

حدیث بیست و یکم صاحب المذهب امام مالک در موطا از علی بن عبد الرحمن
معاوی اخراج کرده که مرا عبد الله بن عمر در آن حال دید که من در نماز با سنگریز یا بازی میکردم
چون از نماز فارغ شدم از آن منع نمود و گفت آن کار کن که رسول الله صلی الله علیه وسلم میکرد
گفتم چه کار میکرد صلی الله علیه وسلم گفت چون در نماز نشست کف میبوی بر فخذ زمینی
می نهاد و همه انگشتها را قبض می کرد و آن انگشت که نزدیک ابهام است اشاره می نمود
و کف میسری بر فخذ میسری داشت.

حدیث بیست و دوم محمد بن حنفیه حافظ الحدیث امام ابو جعفر طحاوی در شرح معانی الآثار
از وائل بن حجر ضری اخراج کرده که من در پس رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می کردم و بدل
گفتم که بالظهور نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را حفظ کنم باز گوید که چون نبی الله صلی الله
علیه وسلم بر آیه تشهد نشست بر جل میسری را فرش نمود و بر آن بنشست و کف
میسری بر فخذ میسری و کف میبوی بر فخذ زمینی نهاد پسر انگشتها را عقد نمود و از ابهام
و وسطی حلقه کرد و از دیگر انگشت سبابه دعا و اشاره فرمود.

حدیث بیست و سوم در شرح معانی الآثار بروایت عیسیٰ مذکور است که صلی

و چون تشهید بر سر بر خیزد بر دیدنی ریختن مینی نهاده باز از یک انگشت در دعا -
ای در تشهید اشاره کند -

حدیث بست و چهارم صاحب المشکوٰه المصانج از ابی هریره رضی الله عنه نقل کند مردی بدو انگشت اشاره می کرد و او را رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود **أَجِدُ** یعنی بر یک انگشت اشاره کن که بروحدانیت باری تعالی دلالت کند رواه الترمذی و النسائی و البیهقی فی الدعوات الکبیر -

حدیث بست و پنجم امام احمد صاحب المذهب از نافع روایت کرده که عبد الله بن عمر چون در نماز می نشست بر دو دست بر هر دو رکبه می نهاد و از یک انگشت اشاره میکرد و بر خود را تیج اشاره می نمود یعنی نظر بر اشاره سبابه می داشت بعد از آن این عمر گفت که فرمود علیه السلام که این سبابه بر شیطان از حدیث است و سخت است بکذا فی المشکوٰه -

حدیث بست و ششم امام اجل حافظ اکمل علامه نسائی از وائل بن حجر با سند دیگر اخراج کرده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز شروع میکرد و بر رکوع میرفت و چون سر از رکوع می برداشت رافع یدین می نمود و چون می نشست پاسب چپ را اضطجاع میکرد و پاسب راست را مضب می ساخت و دست چپ بر آن چپ و دست راست بر آن راست می نهاد و دو انگشت ابهام و وسط را نهاده میکرد و اشاره می نمود -

حدیث بست و هفتم از راوی مذکور در دست که رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز نشسته و پاسب چپ گنده اند و هر دو زراع را بر هر دو ران نهاده و از

سبابہ اشارہ میکنند رواہ النسائی۔

حدیث بیست و ہشتم حافظ مذکور از راوی مذکور با سند و گیر نقل میکند خدا قسم کہ نماز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را بہ پیغم کہ چون میکند پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و دست قبل قبلہ شد و ہر دو دست را برداشت کہ محاذی ہر دو گوش گشتند۔ باز شمال را از ہمین گرفت و چون ارادہ رکوع کرد مثل اول رفع یہین نمود و ہر دو دست بر ہنہا دو چون سر از رکوع برداشت نیز مثل سابق رفع یہین کرد و چون سجده نمود سر خود را یاکن مثل زمین یہ نہاد باز جلوس فرمود و رجل میسے را فرش کرد و یہ میسے را بر خنہ میسے نہاد و مرفق الیمین را بر خنہ زمینی انفرود و مرفوع برداشت یعنی دست راست بران راست نہاد و مرفق الامرئوع داشت و دو انگشت را قبض کرد و حلقہ نمود یعنی اہبام و وسطے را دیدم کہ ایچنین اشارہ می کرد و ہشتر راوی حدیث از سبابہ دست راست اشارہ نمود۔ و از اہبام و وسطے حلقہ ساخت۔

حدیث بیست و نہم از علی بن عبد الرحمن مرویت کہ من بہ پہلوے ابن عمر رضی اللہ عنہ نماز خواندم و سنگریزہ را از زیر و بالا نمودم ابن عمر گفت کہ قلب حصی مکن کہ قلبی حصی از فضل شیطان است و آن کار کن کہ من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را دیدہ ام گفتم چگونه دیدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را گفت۔ ایچنین و پاسے دست را نصب کرد و چپ را اضطجاع نمود دست راست بران راست و دست چپ بران چپ نہاد و از سبابہ اشارہ نمود رواہ النسائی۔

حدیث سی ام امام نسائی با سند دیگر از علی بن عبد الرحمن اخراج کردہ کہ ابن عمر مر اوران حال دید کہ من بہ نماز سنگریزہ با بازی میکردم چون فارغ شد از ان

منع کرد و گفت بکن آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم میکرد و گفتم چگونه گفت چون به نشسته می نشست کف بینی بر فخذین می گذاشت و بهمان گشت تها را قبض میکرد و بهمان نشست که متصل ابهام است اشاره می ساخت و کف لیبر بر فخذ لیبر می نهاد.

حدیث سی و یکم وائل بن حجر رضی الله عنه فرماید خواستم که نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم را ببینم که چگونه میکند پس نزدیک او شدم و بعد بیان افتتاح نماز گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم جلوس فرمود و رجل لیبر را افراش کرد و کف لیبر بر فخذ لیبر و رگبه لیبر نهاد و مرفق الیمین بر فخذ الیمین منفردا و مرفوعا داشت باز او انگشت را از انگشتها قبض کرد و حلقه نمود ای ابهام دو وسط را و انگشتی را رخص کرد دیدم که او حرکت میداد و از دشاره می ساخت **اللَّهُمَّ احْرِجْهُ النَّاسَ فِي سُنْبِهِ**.

حدیث سی و دوم نسائی از عبد الله بن عمر روایت کند که هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز نشست هر دو دست بر هر دو زانوی خود نهاد و آن نشست که نزدیک انگشت راست برداشته و از دشاره کرد و دست چپ بر زانوی چپ مبسوط داشته.

حدیث سی و سوم عبد الله بن زبیر رضی الله عنه روایت کند که نبی از صلی الله علیه و سلم هرگاه که تشهد می خواند از انگشته اشاره میکرد و حرکتش نمی داد.

رواه النسائی.

حدیث سی و چهارم عامر بن عبد الله بن زبیر از پدر خود روایت کند که او رسول الله صلی الله علیه و سلم را دید که اینچنین اشاره میکنند - و دست چپ یا - چپ گرفتند انداخته **اللَّهُمَّ احْرِجْهُ النَّاسَ أَيْضًا**.

حدیث سی و پنجم حافظ الحدیث امام نسائی نیز بروایت منبر خراعی آورده که دیدم
 رسول عالم صلی الله علیه و سلم را که در نماز دست یمنی بران مینهاد و بیک انگشت
 اشاره میکرد.

حدیث سی و ششم از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که مردی بدو انگشت اشاره
 رسول علیه السلام آورد و فرمود اخذ اخذ بیک انگشت اشاره کن - دواء النساء
 فی سننه.

حدیث سی و هفتم حضرت سعد رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بمن گذر کرد و من به انگشت کبایه اشاره میکردم فرمود بیک انگشت اشاره کن و
 از انگشت سبابه تعلیماً اشاره نمود و آورده الشافعی فی سننه.

حدیث سی و هشتم امام نسائی از منبر خراعی بصری آورده که رسول الله صلی الله
 علیه و سلم را دیدم که در نماز نشسته اند و ذراع یمنی بر فخذ یمنی نهاده و انگشت سبابه
 را برداشته اند و آنقدر که قلیل غشی ساخته در تشهد میخوانند.

حدیث سی و نهم عبد الله بن ربیع رضی الله عنه گوید که چون رسول الله صلی الله علیه
 و سلم در تشهد می نشست کف چپ بران چپ می نهاد و از سبابه اشاره می فرمود
 و آن حضرت از اشاره سبابه متجاوز نمی گشت.

حدیث چهل و یک از منبر خراعی آورده که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم
 در نماز تشهد می فرمود دست چپ را بر فخذ راست می نهاد و از سبابه اشاره می فرمود
 سبابه که نزدیک است بر فخذ راست می نهاد و از سبابه اشاره می فرمود
 کما فی معتبر عیون بود.

حدیث چهل و یکم ابن خزیمه و بیہقی از وائل بن حجر روایت کنند کہ از رسول خدا
صلی اللہ علیہ وسلم را بیان کردہ نہادن بر دو دست تپند کہ فرمود و گشت کہ باز رسول اللہ صلی اللہ علیہ
علیہ وسلم یک انگشت خود را برداشت و دیدم کہ او را حرمت میدادند
اشارہ میکرد۔

حدیث چهل و دوم ابو داؤد و نسائی و ابن حبان در صحیح خود از ابن زبیر روایت
کنند کہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از سبابہ اشارہ میکردند۔ و آنرا حرمت
نہادند۔ و بعضی را بگوید۔ علیہ الصلوٰۃ و التیمتہ از اشارہ سبابہ تجاوز نمی شد و بی نظری
بر اشارہ می داشتند این سہ حدیث از تخیل الجبرائیل بن حجر العسقلانی بہ
نقل آید۔

حدیث چهل و سوم امام طبرانی ثانی صاحب المعجم و البران الیہ بعد از حدیث چهل و دوم
بن حسن بن قرقہ ثانی صاحب ابی ضیفہ جمہل اللہ میگوید از سی بن عبد الرحمن
معاذی آوردہ کہ مرا عبد اللہ بن عمرو بن مال دیکہ در نماز با سبک تپید با بازی می
بیکردم چون از نماز فارغ شدم مرا از آن منع کرد و گفت ای شیطان کہ رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم میگردد گفتیم چوینہ میگردد صلی اللہ علیہ وسلم ابن عمر گفت کہ بہ گناہ کہ
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در نماز نمی نشست گفت عینی بن عبد الرحمن
می آورد ہمہ انگشت ہا را قبض میکرد از آن انگشت کہ قریب بہ جامہ است اشارہ
نہادند و کسی را بخندیدند می داشت محمد گوید کہ بر فعل رسول اللہ صلی اللہ علیہ
علیہ وسلم نماز کنیم عمل نماییم و آن قول ابو ضیفہ است تخیلی۔

منہاج تہذیب بن کبیر اندک چشم و ریدہ لغو نظر کنند کہ درین باب حاضرین بر تہذیب

صلی اللہ علیہ وسلم بر نماز در دو رکعت اولی نشستہ قدم چینی را منصوب کردی و دوم
یسری را مفروش ساخته و بان انگشت که نزدیک بجام است اشاره فرمودی الحدیث۔
حدیث پہلوی ہفتم از عاصم بن کلیب از پدر داد از جد خود روایت کردہ کہ من حضرت
رسول اشقین بان وقت حاضر شدم کہ نمازی کروند پس آن حضرت دست چپ بران چپ
و دست راست بران راست نهاد و گفت تان را قبض نمود و سبابہ را بطرف خود اسے
اشارہ کرو کہ مستلزم بسط است و میفرمود یا مقلب لقلوب ثبت قلبی علی دینک مرد
الترمذی۔

حدیث چہارم اربعی با سند خود از راوی مذکور مثل او اخراج کردہ اما
بجائے بسط سبابہ اشارہ سبابہ ذکر نمودہ۔

حدیث پہلوی پنجم از جناب غفاری مرویت کہ چون رسول خدا علیہ التیمہ
والتناور آخر نماز نشستہ سبابہ اشارہ فرمودے رواہ الطبرانی فی
الکبیر و ات این حدیث ثقہ اند۔

حدیث پنجاہ ام از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ مرویت کہ فرمود علی الصلوۃ والسلام
از ہفتاد اجزائے نبوت تاخیر سحر و تکبیر فطار و اشارہ مَرُور نماز است رواہ۔
عبدالرزاق۔

حدیث پنجاہ و یکم حضرت معاذ بن جبل چون باختر نمازی نشست و برقعہ
یسرا اعتماد می کرد و بینی بخیم می نہاد و وقت دعا و تشهد از یک انگشت
اشارہ میکرد رواہ الطبرانی فی اللبیر۔

حدیث پنجاہ و دوم ابن عمر فرمود روایت کردہ کہ تحریک انگشت و نماز۔

آله تراسیدن شیطان است.

حدیث پنجاه و سوم در جامع صغیر سیوطی مرقوم است رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز اشاره میکرد.

حدیث پنجاه و چهارم وائل بن حجر رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم را نگاه میکردم پس در نماز وقت تکبیر هر دو دست را برداشت تا آنکه گفت بعد از آن نشست و رجل یسیرے را فرستاد و دست چپ بر زانو چپ و ذراع رست بر ران رست نهاد و از سبابه اشاره کرد و ابهام را بر وسطی نشست و حلقه نموده سایر اصابع را قبض ساخت اخبرجه عبد المذلق.

حدیث پنجاه و پنجم حافظ عبد الرزاق از عبد الرحمن بن ابی روهیت کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز اینچنین میکرد و از سبابه اشاره نمود.

حدیث پنجاه و هشتم حافظ الکدیبی سعید بن منصور در سنن خویش از وائل بن حجر نقل کرده که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم نشست که تشهد که خواند قدم چپ بر زمین گذارد و بر آن نشست و کفیسرے بر فخذ یسیرے و مرقع امین بر فخذ ایمن نهاد و گشتها را عقد ساخت و از ابهام و وسطی حلقه کرد و از انگشت دیگری سبابه اشاره نمود.

حدیث پنجاه و نهم از امامه بن حارث رضی الله عنه مرویست که دیدم سید عالم صلی الله علیه و سلم که رست خود بران خود بخاده از یک انگشت اشاره و اینها را داده (الطبرانی فی الکبیر) امیر عزیزان بزرگوار و جل جلاله و غوره از اهل ایمان پنداری و جمیع امور کافیه فرمودی و نبوی تابع هر دو باشد و یقین پندار که رضائے مولی در اتباع سنن پیدا لا یضیاع.

سید الاصفیا و خاتم الانبیا است صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین الی یوم الدین
 و چون از ایراد این احادیث صحیحہ و آثار مرفوعہ بر تو منکشف گشت کہ بلا ترتیب اشاره سبابہ
 از سببہ رضہ خیر البریہ است علیہ الصلوٰۃ و التحیۃ و در و شک و شبہ را مجال ادخال نیست
 پس با تنثال او کوش - و تقلید آن فقہا کہ بعد مرفع سبابہ رفتہ اند زیر زمین بہ پوش و اگر
 حنفی المذہب بہتی دین باب تقلید امام خود کن کہ مسلکش همین است و چون بعد مرفوع
 آفتاب حقانیت بچنان در و حل ظلمات ضلالت و جهالت پایہ دگر بائی و بقا بلایہ
 جلیہ و جلیہ و احادیث صحیحہ و صحیحہ تقلید غیر را عقیدہ خود سازی ندانم کہ بر و جزایش خدا
 و رسول خدا وے ترا چہرہ و باشد بر آورا اگر شفاعت شافع محشر و در محشر غواہی سنت لادکہ
 اصل اصول دین است از دست مدہ و بہنہ حال متبع سنن و سالکین باشی کہ این
 طریق بلاریب موصل جنت است سعدی شیرازی چہ نیکو گفته است نہ محمد کسے را
 شفاعت گراست کہ بر جاہ شہ شیعہ پیغمبر است ، خلاف پیغمبر کسے رہ گزیدہ کہ ہرگز
 بمنزل نخواہد رسید - و موش دار کہ تقلید پنبیان بہ پیشانیہ در امر مشروع ممدوح
 است نہ در امر مقبوح و اتفاق جمہورہ علماء را بخین است کہ قول و فعل کسے کہ بہ قول
 و فعل رسول خدا علیہ الصلوٰۃ و التسلیم مخالفت داشتہ باشد اورا ہاید کرد -
 عزیزا چون در محبت دین کہ اکابر دین و اساطین شہر متین اند احتمال خطا مسلم است
 کلام غیر محبت دین را کالوجی من السماء و مصون از خطا پنداشتن و اللہ مرغ الخطاف
 را از کار و تقصیب بے سر کردن است علامہ عصر ملا علی قاری مکی رحمہ اللہ در زمین العبادہ
 لحنین الاشارہ فرماید کہ بدان اگر قص امام بر امری نباشد بر اتباع او از علماء کرام
 قطع نظر از عوام واجب است کہ بر حدیث صحیح رسول علیہ السلام عمل کنند و همچنین بالفرض

اگر از امام ابی حنیفه رحمه الله تعالی اشاره بصحت رسیده و از صاحب بشارت صلی الله علیه و سلم
اشاره به نبوت آید پس بر هیچ حدیث مثبت شک نیست و از نقل صریح و اسناد صحیح نبوت
اشاره منقول شده و نظایر او نیز پیش گفته که با جمیع این اشاره در کتب صحاح است
و غیر مذکور است قریب است که این حدیث متواتر گردد بلکه قول صحیح آنست که بالمعنی
متواتر است پس آن کس که ائیل بر خدا و رسول او آورده چگونه از اجازت باشد
که از عمل او عدول کند -

و بعضی بض جلیل تعلیل آورده اند و انتقادات و بعد در قی فرماید که از اول که اشاره اجماع
است است و از صحابه و علماء سلف درین مسئله خلاف معلوم نگشت نه در جو از این
مسئله و نه در تصحیح این عبارت بلکه هم غلط ما هر دو شاگرد او ابی محمد و ابی یوسف و همچنین
امام مالک و شافعی و احمد و سایر علماء معاصران آن علت قائل اشاره سبابه هستند
که درین باب صحاح اخبار و آثار وارد است و نیز مشایخ متقدمین و متاخرین مابین
کرده اند پس اقوال مخالفین نظام اکثر مسکنان ماکور المهر و اهل خراسان و عراق و روم
و بلاد هند را که تقلید آنها غالب گشته تحقیق و تائید از قول سدید در حق آنها فوت شده
هیچ اعتماد و وسیع اعتبار نیست انتهای کلام مدعی تحقیق و محدث مولانا عبدالحق دهلوی
در شرح سفر السعادت فارسی گوید بدانکه عقد اصابع بدینی بر کیفیت مذکور و اشاره سبابه
در احادیث صحیح و غیره شده و در جامع الاصول از کتب بسته درین باب احادیث
آورد است و در بعضی احادیث ذکر عقد است با اشاره و در بعضی ذکر اشاره فقط همین
است ای نقد و اشاره سبابه مذکور است و فقهای مجتهدین و کثیری از
صحابه و تابعین و گفته اند که حق آنست که مذکور امام ابو حنیفه و صاحبیه همین است

و متقدمین علمائے حنفیہ تصریح کرده اند بآن ولیکن متاخرین ایشان اختلافی در میان
آئمہ است تا اگر احادیث را به تمام روایت کنیم حق تبطویل آید بحمد اللہ آن در مواقع خود مذکور
است انتہی -

و ہمین محقق در کتاب مذکور بعد ایراد اقوال فقہاء بخریج گوید کہ تطویل کلام درین مقام از حیث
آن کرده شد کہ اہل این دیار درین باب براہ تعصب و تعسف روند و در نفی اہل مبالغہ نمایند
و حق خلاف آنست و اللہ اعلم انتہی -

علامہ علی قاری در رسالہ خود گفتہ ہر کہ انصاف کرد و تعسف نہ نمود بہ یقین دانست کہ این
راہ اہل تدبیر از سلف و خلف است و ہر کہ از وعدہ دل نمود ہلاک شد و بصفت جہل و عناد
و مکارہ متصف گشت اگر چہ پشیر بر دم از اکابر باشد انتہی -

فخر حنفیہ محدث لکھنوی علامہ عبدالحی و تعلیق المجدد اقام فرماید کہ درین مسئلہ از اعتماد بر
قول فقہاء با مخالفت او از امری کہ ثبوتش از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و اصحاب و اہل
از ائمہ است اعتماد بخند بکنن فی اگر زائد مانع اشارہ ثابت شود و از رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم و از اصحاب او ثبوتش بصحت رسالت فعل رسول از اصحاب رسول احق و
الزم بالقبول باشد - و چگونہ این فعل متروک بود کہ آئمہ ماہم اور و اد استند انتہی
و محدث مذکور در عمدۃ الرعاۃ گوید کہ اشارہ بہ باب از سید علی ہاشمی و سید سلیمان
کثیر کہ اکثر آنها صریح و صریح غیر مرد لہا است ثابت شدہ و مخیر ابوبت شعیبہ و مثیل بن
اربعہ و صحیح مسلم و بیہقی و مسند احمد و موطا مالک و شرح معانی الآثار للطحاوی و مجمع
طبرانی و سنن سید بن منصور و مصنف عبد الرزاق و ابن ابی شیبہ و غیرہ است
انتہی - اکنون سخن از علمائے مذہب انیم و تائید اللحد است ذکر اقوال آنها کنیم - علامہ

مذکور است کہ مفتی بہ نزد اہانت کہ اشارہ کند و ہمہ انگشتان را کشادہ دارد و در شریک اندازیہ
از بریان آورده کہ صحیح آگشت کہ خط بیک انگشت اشارہ کند و وقت نفی بردارد و وقت
اثبات بھند۔ انتہی مختصراً۔

علامہ شامی در شرح و الاختار گوید کہ بعض متاخرین از اصحاب ما اشارہ را بدین تخلیق مطلقاً
اختیار کردہ اند این قول شاذ است قابل التفات نیست انتہی۔

گویم درین اشعار است بر قول صاحب در الجار و شرح او کہ قائل بسط اصابع اند۔
علامہ مذکور بحث اشارہ و عقد تخلیق را نیکو بسط دادہ و صاحب محیط گفتہ کہ اشارہ سنت
است وقت نفی بردارد و وقت اثبات بھند۔ این قول ابی حنیفہ و محمد است و از ابی
یوسف عدم رفع مرویست۔ انتہی۔

گویم ثبوت اشارہ نزد ابی یوسف نیز نصحت رسید کما مروی ہے۔

و در مواہب الرحمن مذکور است کہ ہر دو دست برہم دوران بھند و اصابع را بسط دارد
و اشارہ کند انتہی۔ علامہ محمد بن ابراہیم حلبی در غنیۃ المستملی مسائل اشارہ را طول دادہ
جانب اشارہ را مخرج ساخت اما ہر چہ بصورت مذہب خود گوید آن را ذکر کنیم۔ و ہو ہذا نزد
شافعی بسط اصابع لیست و قبض اصابع مینمی است مگر سجع کہ او را بسط و فرج دارد۔
دلیل او حدیث مسلم است از ابن عمر کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چپین دست ہر
می نشست پیمیر بر کبہ لیست و ید مینمی بر کبہ مینمی می نہاد و عقد شاہد و سہ می کرد از سبام
اشارہ می نمود و دلیل ما روایت ترمذی است کہ از وائل بن حجر آوردہ کہ نزد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم را بنیم ہر گاہ کہ در تشہد بنشست پایے چپ را مفروش کرد و دست چپ را
بر ان چپ بہ نہاد۔ و پایے راست را مضروب داشت بخیر فرمود و دست چپ را مضروب

بندۀ ائیم محمد الرحیم گوید که در جامع ترمذی متعدد احادیث با زیاده است از ذکر اشاره سببه
 موجود است و ما اولاً سابقاً ذکر کرده ایم اگر چه در آنها ذکر عقد نیست اما انصاف آن بود که بنظر سیاق
 احادیث ترمذی حکم اشاره بالترتیب یعنی بعد وضع یدین بر فخذین میداد و نیز در اخبار و آثار کثیره
 صحیحه بعد وضع هر دو دست بر هر دو ران ذکر عقد و تخلیق با اشاره سببه مسلسل و علی الترتیب
 آمده پس از آنها انحراف نمودن و محل اشاره بلا اجازت شارع ایجاد کرده در آن وقت عقد
 و تخلیق را رد و ادشمن خلاف را بے سلیم و طبع مستقیم است و تفصیلش در باب دوم
 عنقریب آید انشاء الله تعالی - صاحب عمده الرعایه فی حل شرح الوقایه تحریر کنندم سنان
 اشاره سببه کیفیت مذکوره اکثر اصحاب ما اورا تصحیح نموده اند و معتد علیه گفته چنانچه بطالع
 کنند - لاذل فقیه البالیث و ذخیره و غنیه و حایه و فتح القدر و بحر الرأی و نهج القادری
 او خانیه و محتبه او شرح مختصر قدوسی و در المختار و حواشی او مواهب الرحمن و شرح او
 بر بیان و محیط و شرح مجمع البحرین - و مرآتی الفلاح - و در البحار و شرح او غرر الانوار -
 و تزیین العباده و تحفه و بنایه و غیره با پوشیده نیست -

عجب کل عجب از بعض مشایخ بابو صاحب طهریه و خلاصه و عتابیه و بزازیه و تاتار
 خانیه و جامع المصنرات و غیره آنها بر عدم استسنان اشاره بل بکرامت او فتوی
 داده اند - و نمیدانی در خلاصه خود بر آنها امری دیگر اضافه کرد و نعمه در طعنور سرود
 و اشاره را از محرمات پنداشت با آنکه بر دعوی خود نزد آنها هیچ دلیلی نیست
 و پیش او شان سند روایتی است نه و رایه و با وجود بودن قول آنها
 مخالف احادیث صحیح و صحیحه مخالف اقوال مان ما هم است احاصل تعلیه
 این مشایخ که بکرامت اشاره سببه فتوی داده اند مخالف فعل نبی با و امر

وتکلمنا دوست خصوصاً بعد از فوج حق و سطوح صدق از شان مسلم سزاوار نیست -
فضلاً عن عالم انتمی - مولانا علی قاری حنفی رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ خود
 بعد از یاد احادیث کثیرہ و اقوال علماء اہل اثبات اشارہ سبابہ گوید کہ کیدانی کلمہ غریب تر
 کرد و گفت کہ وہم از محرمات صلوٰتیہ اشارہ سبابہ مانند اہل حدیث است ای مثال شا
 جماعت کہ علم حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اجتماع نمودہ این خطای عظیم و ہم
 اجیم بہرہ نشاء و حرمات از قواعد اصول و بہر اتب فروع از منقول باشد - اگر باو
 احسن الخ و تاویل کہ ہم اوسبب ابوہدی البتہ کفر صریح و ارتداد صحیح بودے یا احلال
 است - مینے را کہ بغیر از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اسلام ثابت و بالمعنی بدرجہ تو اتر رسیدہ
 باشد حرام سار و دامن کہ عامہ علماء کابر از کبر و جہ از او ستند از مکارہ مانع او کرد و انتہی
 افتخار - و علامہ مذکور باختتام رسالہ فرماید کہ باری تعریف حرام آنست کہ نبی او از دلیل
 قطعی کتاب و سنت ثبوت رسد و از قواعد مقررہ آنست کہ تحریم مباح حرام است
 پس تحریم سنت ثابت از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چگونہ نباشد و معجزہ در موجب تکفیر کیدانی
 امانت محمدین کہ عمدہ ائمہ دین اند کافیت - و کلام او کابل الحدیث مفضی الی قلت لا ادب
 و محققین بر بنو خاتمہ است چرا کہ معلوم است کہ اہل قرآن و اہل اللہ و اہل حدیث اہل -
 رسول اللہ اند درین معنی شاعرے گفتہ - اہل الحدیث ہم اہل الفی دان لم یصحیر النفس
 و الفاسد محبوبا - یعنی محمدین اہل نبی اللہ اند اگرچہ محبت ذات پاک نیافتہ اما کلام پاک
 اورا عمامہ حساب انداء آتھا اللہ تعالیٰ علی صاحبہ تہمیدین داتباعہم من الیمین
 الحتمہ دین و حسن زامع العلماء العالمین تحت لواء مدین المرسۃ لایین و ایوادمہ
 لایب الیمین - انتہی کلام ہذا در سالہ الذاریۃ و جزوہ حدیث عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

مجلسه

سوزن حبی علی الفلاح

صاحب نافع الکبیر بعد نقل کلام ملا علی قاری ارقام فرماید که ازین ظاهر شد که نبی اشاره
 که در فتاوی مذکور است از مختصرات مشایخ است نه از مذهب صاحب مذهب و امثال
 او را برین قیاس کن که بسیار است و برابر و محقق پوشیده نیست - انتہی - گوید
 از مختصرات آنسایکے اینست که در جواب حجتی علی الفلاح بجای لاهول و لا
 قوة الا بالله گفتن ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن راقم کرده اند درین
 دلیلونہ از سنت دارند و نہ سندے از صاحب مذهب و از آن کہ انتساب این فقہا
 بہ امام اعظم است و فرقہ و بابیہ از بے فہمی خود اتہام اہل الراے و قلیل الحدیث بر
 مالک و در حقیقت دامن ابی حنیفہ رحمہ اللہ از لوث این اتہام پاک است و حیرت
 نا از فاضل سراج احمد سرہندی مترجم و شارح جامع صحیح ترمذی کہ با وجود نقل حدیث
 و بیان معنی او مینویسد - بدانکہ اختلاف است علمائے حنفیہ را در حق اشارت
 بہ ہر اصول اصحاب باعدام اشارہ است - و فتوی نیز برین است چنانچہ در مضمرات است
 و همچنین است در خلاصہ و بعضی فائل سنیت آن اند و در قہستانی شرح مختصر است
 لا یشترک بالسیاہۃ عند التثمید و هو المختار و علیہ الفتوی و در خزائن الفقہین
 است اختلف المشائخ فیہ منهم من قال لا یشترک فی البکوی و علیہ الفتوی
 و فی الغیامۃ ہو المختار و علیہ الفتوی و فی المنیۃ المفتی دفع مسابۃ
 التیمی فی التثمید عند التہلیل مکروہ و فی المحیط انہ سنۃ یرفع عند النفع
 و فیض عند الکلمات و در فتاوی ابی حنیفہ و محمد و عن ابی یوسف لا یرفعہا
 انتہی کلام مدعیانہ بشرح کلام مذکورین چند جملہ تائید آورده و ہی ہذا
 اقام ربانی محمد و الفلاح فی التہلیل و التثمید و التہلیل و التثمید و التہلیل و التثمید

قدسی آیات روایت سنیت کرامت را بسیار تحریر فرموده اند و عمل آن حضرت بر تخریم شاه
 است و دلائل همه را بیان فرموده اند و فرزند ارجمند بزرگ آنحضرت خازن الرحمة خواجه محمد
 قدس الله تعالی سره الاقدس رساله در تخریم اشاره به تحقیق لائقه و تدقیق رائقه در بیاض آورده
 اند و فرزند ایشان مولوی محمد فرخ شاه قدس سره و در رساله بزرگ درین باب تحریر نموده
 اند. اینک کلامه بلفظه بار خدا یا این چه نقص مذمبی و حق پوشی است که به مخالفت اصول
 صحیح غیر معارض و غیر منوخ که انتساب آنها بحضرت خاتم رسالت است فتوی بر اقوال
 فقها واقع شده. و قرین انصاف آنست که حضرت مذکور خود حدیثی دیگر که بر عدم اشاره
 سبابه دال بود روایت کرده و بمقابله بصوص قطعیه روایت فقهم آورده و نزدی علم
 معیوب است کما لا یخفی و بعد انکشاف تمام و وضوح الاکلام جمود بر تقلید از نشان علمای
 بعید است و ارشادات بزرگان دین بر سر و چشم ما است بشرطیکه از ارشاد سید المرسلین
 صلی الله علیه و سلم مخالف نباشد کیدانی صاحب خلاصه که فتوی بحسبت اشاره
 سبابه داده و مخضفیه علی قاری هر چه در شان او گفته عتق بگذشت حاجت اعاده
 ندارد و فی الحبله قول و فعل کسی که مخالف قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد
 بالاجماع مردود است کیست که فرمان او بر فرمان صاحب شریعت هر چه باشد و اگر
 انتساب تخریم اشاره بجناب مجدد الف ثانی صحیح است لامحالہ بر ذلت قلم شیخ محمول
 کرده شود و نیز اتباع شیخ الیشوخ درین امر یقیناً حرام و خلاف سنت سید الانام علی
 ترک تقلید امام است و صنف کلام آن فقها که سراج احمد سند او احتیاجاً نقل کرده
 مفضل گذشت و می آید علامه نویدی در شرح مسلم گوید اما اشاره به سبب
 احادیث صحیح نزد ما مستحب است و اصحاب ما گفته اند که وقت الا الله از شهادت

اشاره کند انتهی -

گویم از جانب شارع محل اشاره مقرر نشده - و هر چه بصراحت از ارشاد صاحب شریعت
بفهم آید آنست که از ابتداء جلوس در مشهد بعد وضع پیرین بر مخدین و عقد اصالح اشاره
کند درین باب بنحیثه طویل بقیه آید انشاء الله تعالی -

علامه لکهنوی مولانا عبدالحی در تعلیق المجدت طیر نایه ظاهر گشت که صاحب نفاذ مای ابو حنیفه
والیوسف و محمد رحمهم الله تجویز اشاره سبابه متفق اند بحیث نبوتش از نبی صلی الله علیه و سلم
و از اصحاب او از روایات متعدده و طرق متکثره که در آثار او ران راه نیست - و غیر ایشان
هم قائل اند هستند حتی که ابو عمر بن عبد البر مالکی گفته که درین مسئله خلافت نیست - پس از
صنع اکثر اصحاب ما از اصحاب قنادی مانند صاحب خلاصه و بزازیه و کبری و عقابیه و غیاثیه
والواجیه و عمده المفضی و ظهیریه و غیره که عدم اشاره را مختار ذکر کرده اند - و اشاره را کرده نوشته
بحضرت الله تبارک و تعالی عز اسمه و جل بر این فرایه و کنم اغتبی -

علامه قاضی ثناء الله پانی بنی در مالا به منته گفته که چون رکعت دوم تمام کند پاسب چپ را
بگستراند و بران بنشیند و پاسب راست را بر سر نهاد و از دو انگشتان هر دو پاسب راست و
قبله دارد و بر دو دست برابر دوران دارد و انگشت خضره و بصر از دست راست عقد
کند و وسطه و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و مشهد بخواند و وقت
شهادت اشاره کند این اشارت از ائمه اربعه مرویت لیکن مشهور برباب انعم عظم
آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد انتهی - گویم این ترتیب مثل
سیاق احادیث است که ما بآیات او چند دلائل بر ناظرین غصیه پیش کش کرده دادیم
اما اشاره سبابه را وقت شهادت و حجه بنین در حدیثی نمی بینیم - اگر گوی از قول قاضی

شماره رحمت الله بودن عدم اشاره مشهور نذهب امام عظم معلوم شد.

گویم این عبارات خلاف عبارت سابق مصنف است غالباً از تحریف ناخ یا سکر اشاره باشد که جهت نصرت نذهب خود این جمله را درین کتاب اضافه نموده چرا که مصنف علام محقق و پیغمبر وقت بود در احادیث و فقهیه یحیی داشت و اگر صحبت رسد که این جمله هم از مصنف است لابد بر زلت قتلش محمول کرده شود که سهو و لغزش مقتضای بشری است و انسان برین مجبول - و چون شاگرد ارشاد امام محمد در موطا از قول او ستاد خود ابو صفیه امام عظم جو از اشاره سبابه و کیفیت او نقل کرده پس بعد و ضوح تمام اتباع این کلام خلاف تقلید امام بل ترک سنت خیر الانام است صلی الله علیه و سلم - اگر گویی درین اشاره موافقت با نرفته و مضایقت است و با مخالفت اهل بدعت ماوریم - گویم فعلی که آن قوم اصادث کرده شعار خود ساخته اجتناب از ان بوجه بدعت و رفع تهمت اولی است اگر چه فعلی مباح باشد اما فعلی که از سنت نبویه علیه الصلوٰة و التحیة محقق است چگونه متروک شود و اگر اضنی از دست راست بخورد آیا باره است که از دست چپ برخالف او خویم - احاصل مخالفت اهل بدعت در امور اخراعه که شعار آنها گشته بر اهل سنت مندر او راست - نه در امور شرعیه تا نبه که بخالف این امور مخالفت صاحب شریعت لازم آید و هو لا یجوز بالالاتفاق -

و علی قدری رحمه الله جواب این شبهه بوجود شش وجه در رساله خویش داده است فلیطلب منها - افاده بدان که در احادیث اشاره انا اذعو و یدعو بها فی عابها و یدعو کذلک فی الدشاء و الدیناء و اذا دعا بسیار جا آمده - پس اکثر جامه و از ان اشاره سبابه است و بعضی جانت بهد مراد است که محتوی تحریک

و کما شایسته باد و افاض از ان اشاره

و تمجید و تهلیل است لا غیر مسئله اشاره صرف از سبابه بینی کند و از دو انگشت است
 کردن ممنوع است کما مر فی النجد بیث الصبیح و اگر انگشت سبابه بینی مقطوع یا علیل
 باشد از دیگر اصابع بینی و میری اشاره نکند و کذا قال النووی فی شرح الصبیح لمسلم
 تنبیه بدان که از احادیث بنوید صحیح در عقد و تخلیق طرق مختلفه مستنبط می شود و اول عقد
 پنجاه و سه یعنی خضر و بنصر و وسطی را قبض نماید و ابهام در تحت سبابه مقرر می دارد و از
 طرف ابهام رازد اسفل مسجه بجانب کف دست منهد و سبابه را بر اشاره بسط دارد
 این مختار علمای شافعیه است - دوم عقد تین که خضر و بنصر را عقد کند و ابهام
 را بر وسط بند - اسی از هر دو حلقه کند و سیم را جهت اشاره بسط دارد و این مختار حنفیه
 است و بسیار از احادیث صحیحه مؤید این قول است - و مختار حالبه و نیز شافعی در
 قول قدیم همین است سوم آنکه جمیع اصابع بد بینی را قبض کند الا سبابه بینی را که او را
 بسط نموده اشاره کند این مختار امام مالک است رحمه الله و در احادیث دیگر ذکر اشاره است
 بدون عقد و تخلیق تین در امر توسیع است هر که اشاره بدون عقد و تخلیق نمودند ارم که سبب
 ظاهر حدیث ماخوذ نباشد - اما چون در اکثر احادیث اشاره با عقد و تخلیق آمده - لاجرم عمل
 بر دو ادلی است و نیز درین صورت تطبیق میان احادیث مختلفه و من وجهه می شود
 که و اول جلوس وضع ید و بسط اصابع و من بعد قبض خضر و بنصر و تخلیق ابهام و وسطی
 و اشاره سبابه علی ترتیب النص است و بر این من مخفی نیست که آیات و احادیث
 معتبره و مفصله بر آیات و احادیث مطلقه و محمله ترجیح است پس آنها که بفی عقد و تخلیق
 قائل اند خالی از غرات نباشد و اگر چشم حق بین بینی مختار حنفیه در باب اشاره از مختار
 دیگران مختار و مرضیه است که عقد و تخلیق را جامع است و بسیار آثار را شامل و اینجا

مشکلی صعب پیش آمده و او آنست که در حدیث مسلم و غیره مذکور است که چون رسول الله
 صلی الله علیه و سلم قرآن می نشست کف دست راست بر فخذ راست می نهاد و همه
 گشتنمار قبض میکرد و ازان انگشت که قریب ابهام است اشاره می فرمود و حدیث
 و شک نیست که وضع کف با قبض اصابع حقیقه غیر متحقق است - پس چگونه عمل بود
 که هم والله اعلم چنانکه در احادیث ذکر فی باعقده و تخلیق و اشاره آمده و در بعض نهادن ذراع
 باعقده و اشاره و در بعض و در داشتن مرفق ازان مذکور شده و لامحاله برائے توفیق
 احادیث مختلفه وضع بعض اجزای دست و ذراع مراد باشد - که سوائے هر دو سرخ
 هیچ اجزای دست بر ازان نهاده نمی شود - مگر تکلیف تکلیف و شارع تکلیف مالا یطاق را
 روانمی دارد همچنان در وضع کف دست با قبض اصابع وضع بعض حصه کف ضروره مراد
 باشد - و علامه کمال الدین ابن همام در توجیه این اشکال فرماید که مراد ازان والله اعلم
 وضع کف و ببطا و ابتدا است و بعد ازان قبض اصابع وقت اشاره است آهلی
 محرز اوراق عفا الله عنه گوید که توجیه بالا از این توجیه احسن و انسب است که ازان عمل
 بر حدیث یعنی وضع کف با قبض اصابع بیک وقت نمی انجامد می شود و سیاق عبارت جمیع
 احادیث مخالف قول ابن همام است و بیکه از اینها وضع کف و ببطا و اول قبض اصابع
 کلمات ثانی است و منتهی نیست و خلاصه احادیث آنست که چون رسول الله صلی الله علیه
 و سلم در تشدید نشست دست راست با کف دست بر فخذ بار کبه می نهاد و قبض اصابع
 می نمود و از سبابه اشاره می فرمود - و نیز محل اشاره از کجا متعین گشت - که در ابتدا ببط
 کف دوم وقت اشاره قبض اصابع تسلیم کرده شود و بر تجویز اشاره بر لاله الا شمس و سلم
 در کتاب و سفت نیست همه احادیث از تائید این قول بالکلیه پاکت اند - و هر چه که بران

فصوص ناطق است ما این پیش بیان کرده ایم و بالتفصیل آئیده ذکر کنیم انشاء الله تعالی و او
 آنست که نهادن بسط اصابع و عقد و تحلیق آنها و اشاره سبابه بالترتیب از ابتدا تا جلوس
 و تشبیه است و اگر گفته شود که در بعضی احادیث ذکر اشاره سبابه بدان قبض اصابع است
 و در بعضی ذکر اشاره باقبض اصابع و تحلیق است پس جهت توفیق احادیث مختلفه این همام
 قائل این توضیح گشت که در ابتدا وضع کف و وقت اشاره قبض اصابع باید تا عمل بر هر دو حدیث
 مختلف دست دهد گوئیم و انشاء الله جواب این شبهه قبیل در بحث عقد و تحلیق گذشت و
 اگر در تامل بخشی کلام این اتمام هم بر این توضیح بر وجه اتم دلالت کند.

مسئله طبقه و طبقه اصابع را علی و الهیایا سلام دارد چرا که بعد عقد و تحلیق اصابع امری
 خلاف آن ثابت نشده پس با استحباب حال عمل کند - علامه علی قاری در رساله تمکین
 اصابع و تحمید الله به این طرف اشاره فرموده و تمهیدش بر دهنده و علامه عبدالحی در فتوحی خود بدان
 شک نموده.

مسئله در تشبیه نظر به اشاره سبابه دارد ابو داود و نسائی و احمد و ابن حبان فی صحیحین روایت
 کرده اند که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشبیه دست داشت بر آن راست نهادند
 و از سبابه اشاره کرد و چشم بر اشاره داشت و از او تجاوز نظر نمود - امام نووی در شرح
 صحیح مسلم گوید که سنت آنست که نظر صلی الله علیه و سلم از اشاره سبابه متجاوز نگردد - و درین باب حدیث
 صحیح در بابی او را در دست الهی -

و علامه مشفق ضلی در زاد المعاد حیدر باین طرف اشاره نموده و فقها که در تشبیه برداشتن
 نظیر بر کنایه فتوی داده اند بدارم که پیش عدم علم ازین حدیث صحیح باشد و نه علم بدان هرگز
 جرات بر مخالفت حدیث مرفوع ثابت نداد که اگر گوی که در بعضی احادیث در هر دو

و در تشبیه نظر به اشاره سبابه دارد ابو داود و نسائی و احمد و ابن حبان فی صحیحین روایت کرده اند که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشبیه دست داشت بر آن راست نهادند و از سبابه اشاره کرد و چشم بر اشاره داشت و از او تجاوز نظر نمود - امام نووی در شرح صحیح مسلم گوید که سنت آنست که نظر صلی الله علیه و سلم از اشاره سبابه متجاوز نگردد - و درین باب حدیث صحیح در بابی او را در دست الهی -

و در تشبیه نظر به اشاره سبابه دارد ابو داود و نسائی و احمد و ابن حبان فی صحیحین روایت کرده اند که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشبیه دست داشت بر آن راست نهادند و از سبابه اشاره کرد و چشم بر اشاره داشت و از او تجاوز نظر نمود - امام نووی در شرح صحیح مسلم گوید که سنت آنست که نظر صلی الله علیه و سلم از اشاره سبابه متجاوز نگردد - و درین باب حدیث صحیح در بابی او را در دست الهی -

الیھا۔ کہہ احتمال است کہ ضمیر الیھا سبابہ رفع باشد۔
گویم این احتمال در آنوقت ممکن بود کہ حج ضمیر متغیر غیر متعین بودے اما چون در آنوقت از
دلیلی و از بصرہ اشعارند بصرحت کہ پس قطعا حج ضمیر الیھا اشعار سبابہ
در اصح سبابہ الحفظہ فائتہ ینفعک

باب دوم در دفع سبابہ تا آخر نماز

بدان ارشاد اللہ تعالیٰ کہ از چند وجہ وضع سبابہ بعد رفع از منوع است اول آنکہ از
احادیث صحیحہ مذکورہ سابقہ کہ امام مسلم و اباب سنن و مساند مثل نسائی و ترمذی و ابن
ماجہ و ابو داؤد و بیہقی و طحاوی و عبد الرزاق و مالک و دارمی و احمد و ابو یعلیٰ و سعید بن
و معجم طبرانی و غیرہم رحمہم اللہ تعالیٰ اخراج کردہ اند از آنها صرف اشارہ و رفع سبابہ
ثابت می شود و وضع آن بعد رفع سجده ضعیف ہم بطور پیوستہ فضلا عن الخیر
الصحیح و اصل آنست کہ القاب شیخ رجال خود ادا م کہ منافی معلوم نکرد مستحسن
جہور اہل علم است کما لا یخفی علی ماہر کتب الأصول۔

دوہر آنکہ بحدیث مرفوع امام احمد و ابو داؤد و نسائی و غیرہم از فضل مبارک آن سرور
علیہ السلام صحبت رسید کہ درگاہ ہند گاہ را بر اشارہ سبابہ می داشت و از دو تجاویز
منی فرمود۔ اکنون بسنو کہ ہر گاہ مصلی بعد اشارہ وضع سجدہ نمود محل نظر باقی نہاند
از نہاد انگشت سبابہ بعد برداشت او موضع بصر محاسب است کہ اورا باو محسوس سازد

و از دستباز ننگنده بر سنت فعلی سرور عالم روحی خدا و صلی الله علیه و سلم اعلیٰ شود و حال
آنست که نجات مادر اتباع اوست صلی الله علیه و سلم و اصحاب با فقهای حنفیه هم از
که فتوای بر وضع سبابه بعد رفع او داده اند محض بے دلیل اگر بر فرازین خبر خیر البشر خبر
داشتند بے هرگز بخلاف فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم جرات نفرمودند بے معذور
اند و مغفور - و برین دعویٰ شایده دارم دلالتی که همه فقهای ما برین رفته اند که
اصولی در حالت تشبه گدا و غریب کنار دارد و این قول را یک از ادب نماز پنداشته اند -
اگر آنها برین حدیث صحیح اطلاع بود بے گاه غرض بخل افش بوجود نیامد اگر کوئی
آن حدیث حنفیه که برین حدیث و قوف تمام دارند چرا اقول و افعال آنها نیز مثل دیگر
فقهای حنفیه است و چنان وضع سبابه را بعد رفع او جایز دارند بے هیچ وجه -

تسیم است که آنها بلای این حدیث خبر دارند اما قیوت استنباط این توجیه لطیف
را منجانب الله علم شده اند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل
الاعظم - احمد الله علی ذلک - و اگر معترض گوید که بعد نهادنکشت سبابه
چون نظر خرد بران داشت من وجهی عامل بر حدیث مذکور شد جوابش هم که هرگز عمل
بر حدیث نبوی قییب نشود چه در ظاهر حدیث و مفهوم او ذکر داشتن نظر بر اشاره سبابه
است نه بر انکشت سبابه هر گاه که انکشت نبهاد اشاره سبابه مرفوع گشت و تفصیل این
مسئله گذشت - سو که آنکه همه افعال جلوسی را همچنان که در احادیث آمده در تشبه
سبی و الهامات نام مسترد داشتن اتفاق است است چون فرستادن پاسبان و نصب
است و وضع هر دو دست بران و الود و مبسوط داشتن اصابع بدلیس بران و غیره
و در نهایت غیر و تدال خلاف علما و احادیث است پس باید که سبابه را بعد رفع او همچنان

السلام مرقوم دارد که همه افعال را صیغه سادگی اند و حکم او را از دیگر افعال مشتق بنده شده
 معبر رفع است باقی افعال و وضع آن بیشتر به خصیصه قیاس بر بعضی فعلی ترجیح و اول آن است
 و چون بگوید یا الله تعالی - چه سازد که آن فعل که در پیش و زبانت است بماند
 نه نصا و نه و الله و نه انا و نه کنایه چون به باب افعال گرد و پستان تیرا که هر دم در جواز
 تسلیم کرده شود و خصوصاً در آنوقت که نص علی و سیاق راه اویت نبوی برخلاف او آمده
 حکماً ما الله تعالی - و اول سبکه از افعال وضع سبابه بعد اشاره نمود ایا ماحد ایا زست
 رحمه الله شفاف است که گفته فنی و اثبات در اشاره که سبابه بر الا اله بر او و بر الا الله منبذ
 بنیات مطبوع طبع است و چه بود که فعل آن حضرت صلی الله علیه و سلم من وجهه متعقد
 او گشته و پس گذارک وجهه توان کرد که ما را فعل مقدس آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 (فدا ایا دعا) همه حال محبوب و مرغوب است و علمای شافعی که برای اشاره
 سبابه بر الا الله اشاره کنند در آن بهم نکته است باریک و لطیف که قول و فعل مصلی
 را تو خدا و ال باشد -

منی و آخر که مستند او سواي این احادیث مذکوره سابقه دیگر همه باشد پس چه ضرورت
 و کدام مانع است که او اهل و او اخراج حدیث جعل آید و علی الترتیب گذارده شود و اشاره
 سبب که باره از این احادیث و متون آنها است متذکر که اگر از دو و او را مجالی من و غرض
 ترشاید شود و بلا ضرورت تاویل بر غیر اینها از حجاب کرده آید مناسب مقام و حسن
 کلام است که از اینجائی که جلوس سبب از بیاطم مرفوع وارد که سیاق عبارت جمله
 احادیث برین دال است قیج موالفی در حق تعالی و پیغام توحید لا اله الا الله در آید آن
 نکته باریک فقیه از دست منی رود که قول او قیل فعل را بر وجه حدیث من سبحان تعالی باشد
 بدرجه اولی و ثانیه از دست منی است که علی را از آنکه بگوید در تشریح
 خبر عقده تعلیم یافته است و به راسخ در توحید نبوی حضرت در شایسته کند که در باب
 آنکه تمام سبب از این حدیث صحیح وارد است تا وقت قدم و پیچ بجهت تفسیر لا اله الا الله که
 از این حدیث و توحید تا اختتام او بیان بزیب که در حدیث از قول فعل رسول علیه الصلوٰه و السلام
 ثابت نشد آن همه را سلسله بیان تراخی ادا می نمیم و کسی را در آن نزاع حیرت مگر نمی دانیم
 که کدام ضرورت و کدام مانع حاصل شده که منتظر آنکه سبب را برخلاف سیاق احادیث
 صحیح و سرتیبه محلی طلب کرده آید و سلسله از متعلق کرده تراخی را روا داشته شود و چه
 باشد نیست این آن نکته فقیه که تفسیر لا اله الا الله در توحید نبوی - بدان حد که الله تعالی آیا
 صورت را سر و که با وجه و خصوصیت صحیح و تفسیر که تفسیر الله است بحضرت نبوی دارند بکلمه فتمجید
 عمل کند و از شاد نبوی را و او را که علم و نماید

حاشا و کذا نکته باریک که عین انسان بل انسان مین جاے او تواند است که
 هرگاه در اکثر ارکان و آداب رعایت قبلیه ملحوظ و صلی است و ازین سبب در قیام و تقوا

و کوع و سجده استقبال را بقبلة مشرق و صلوة گشته و در سجده انگشتها را به هر دو پا بردارد
 دست و در جلوس انگشتها را دست و پا را جانب قبله داشتن مسنون و چون از
 ابتداء جلوس اصابع دست چپ جانب قبله راست باشند و اصابع دست راست
 بعضی معقود و بعضی مخلوق و از جانب قبله منحرف - لهذا شارع علیه الصلوة و السلام را بر این
 فدا نامش باری این حکم داده که انگشتی که میان آنها اشرف و افضل است بگویند
 و نیز به جهت قبله راست باشند اصابع کلها از استقبال قبله با الکلیه محروم نمانند و فعل
 آنها را با تمام مقام فعل او شان گرد - و ازین سبب است که به حدیث صحیح مرفوع
 از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیه الصلوة و التحمیه از انگشت سبابه به جانب قبله اشاره میفرمودند -
 اگر با در معنی حدیث و از دهم مقدم را ملا حظ کن پس بمقابله بعضی صریح که محتوی برین نکته
 است نکته دیگر را موجد شدن و در محل و مقام من من نفس حبس عقل سلیم اجازت
 نمی دهد - و نیز ممکن است که اشاره سبابه مستوجه قبله باشد و ازین اشاره توحید و اعتقاد
 منوی صلی کرده - و الله لادی و در شرح صحیح مسلم فرماید که اشاره سبابه نمازی جانب قبله
 مستوجه باشد و از ویت توحید و اعتقاد کرده شود و عجب است از علامه علمای فاری
 که با وجود تبحر در علم حدیث با تبلیع امام حلوئی نفی و اثبات را قائل شده بر این
 انگشت سبابه بر توحید و بر نهادن از وقت الا الله فتوی داده و گفته که صحیح و تخریص
 نزد صحیح است و سبب که سرود گفت بر هر دو ران پس بعد از آن وقت رسید بکلمه
 توحید بنده و خوف را نموده و به نام و روی را حلقه نماید از سجده اشاره کند وقت نفی
 دارد وقت اثبات بگوید زیرین را ستمار نماید که در وقت عقد عند الاشارة به توحید
 است بر سید و امر و دیگر که معتقد و غیر و بنده ام از این شد یافته نشده -

در وقت نماز که انگشت سبابه را به جانب قبله نشان دهد

واصل ابقا شد شور جان خود تا آخر امر است انالله - مولف رساله عفاء الله عنه گوید چنان
 که بسبب ثبوت بلاخلاف و عدم یافت مغتیر بقاعده انتصاب حال عقد را استمرار تا آخر است
 همچنان اشاره سببه را بجلت ثبوت بلاخلاف و عدم وجود تفسیر دهند بضا طبع انتصاب حال
 تا سلام و ستم دارد و میان عقد و اشاره درین امور مذکور هیچ فرق نیست و من ادعی
 فعلی بوالایت و ان الله ذالک و این عبارتش که وقت وصول کلمه توحید نصر و خضر را
 عقد کند و از دستش با بیام حلقه نماید نیز محمول بر لغزش قلم دوست چه هر چه از احادیث بصحت
 رسیده است که بعد جلوس در تشهد و وضع یدین بر تختین خضر و نصر را عقد کند و از
 وسطی و با بیام حلقه نماید و از سببه اشاره سازد و تفصیل این سنه با دلایل و آلهاد و اعطای
 قبیل گذشت حق آنست که محل تعجب هم نیست که وجود بشیر از سهو و ذلت نجر است
 هیچ بشیر از ذلت اقدام و اقدام معصوم نیافریده اند و نیز خلاف مفهوم احادیث است
 آنکه محدث و لغوی محمد الدین ابو طاهر شیخ از وی در نظر السعادت گفته چون در تشهد بنشیند
 ای رسول الله صلی الله علیه و سلم پای چپ را فرش کرده و بر آن نشسته و پای راست را
 نصب کرده و دست راست را بر ران راست نهاده - و عقد بخواند و سبب با انگشتان
 گرفته و انگشت سحر را در کلمه شهادت برداشته انتهی - بحیرت ام که از کجا حلقه اخیر را
 سبب بخنود و از کدام حدیث افاده این معنی کرد - و در رده نیست که احادیث کلمات بالکلی
 از فهمیم این معنی ساکت اند و شایع او مولانا محمد شاه عبد الحق دهلوی نیز از تعقیب سبب
 و زید بلکه بنامید آن سبب چند تفسیر نموده و به حضرت مذہب خود گفته و مشهور است که
 از لغوی انگشت بردارد و زرد اثبات به بند انگشتی - این ذلت طالع ازین هر دو علام بسبب
 ابتلاع فقها و عدم خوض درین باب است و نیز هر دو بزرگ در احادیث تخریم می دانستند

رحمهم الله و اگر گوی که علامه مولوی عبدالحی لکهنوی در حقه الرعایه و تحقیق النجید و غیره با همچنین
 نوشته حال آنکه محقق وقت از تصب نبوی کلیا بے لوث بود در حقه الله تعالی گویند و الله اعلم
 علامه مذکور هر چه ارقام فرموده بواسطه نقل کلام علی قاری رحمه الله و دیگران و دیگر هیچ نیست و
 برناقل کلام خبر تصحیح نقل هیچ ایراد وارد نمی شود و متیقین می گویم که این طریق ای برداشتن
 انگشت سبابه بر لاله و نهادن او بر لاله الله مسلک ادبوی الله شاهد علی ما قول و کفی بالله
 شهید اکبر بن باین هر دو چشم خویش را بر رویه راجد رجا باد کن صانعا الله عن الله و در
 والقات به مسجد مولوی نورالحسین روز جمعه دیده ام که بعد برداشتن انگشت سبابه بدان
 استمرار می فرمود و همچنان تا سلام و ختم نماز سر فرغ میداشت و اگر گفته شود که در بعض احوال
 خدا اشاره به اصبعه واقع شده و لفظ آخر در عبارت براس مهلت و تراخی موضوع است پس
 رفع سبابه از فعل یا قبل موخر باشد گوئیم مسلم ماست که رفع سبابه از فعل یا قبل متاخر
 است اما آنان فیه که بیان مقدم و موخر ساعتی دراز بگذرد و اگر ثم بر تراخی دراز دالت کند
 اما تراخی را نمی توانیم تحمل است چنانکه در الله تعالی فوجعوا علی انفسهم ففعلوا انکم انکم انکم
 ظالمون ثم فکسوا علی رؤسهم فقد علمت ما هؤلاء یسطقون

و باین معنی در احادیث بسیار جا آمده و در اینجا به اتمام بحث بن چند احادیث که ذکر آنها
 سبابه در آن مندرج است اقتضا کنیم قال الطحاوی فی شرح معانی الآثار و فیما فقد
 المتشبه فی شرجیه الیسری ثم قد علیها الحدیث قال الساقی فی مسنده
 و یقبل دینا ثم فرغ یدیه حتی اذا قاذونه ثم اخذ شماله یمینه الحدیث و فیه
 ثم قبض یشین من اصابعه و خلق هلقه ثم رفع اصبعه الحدیث قال البوداؤد
 فی مسنده فاستقبل القبلة فکبر ثم اخذ یدیه حتی اذا قاذونه ثم اخذ شماله یمینه

احکام پیشا جمہور علماء را انجمن و مجتہدین درین باب متفق الکلمہ اند کہ فقود بر جل سیر
 بعد از تشریح جل سیر و اخذ شمال بہ یمن بعد برداشت ہر دو دست تا گوش و رفع اصبع بعد
 تکبیرات مسلسل متصل است و اذا احدے تاخیر طول سماع نشدہ پس باید کہ اشارہ با
 کہ جزو یا دین آید یا نہ است نیز بعد وضع یدین و بسط اصابع و تخلیق آنها علی الترتیب مسلسل
 نہ کر و شود و تہویر اتصال باہن آنها و اجازت تاخیر در اشارہ سبابہ از وضع دست بر
 برای مخفی ہست و ہمہ و خلاف عقل و نقل است و اگر بغرض محال تاخیر اشارہ تسلیم کنیم
 کلمہ شہادتہ بلا اجازت شارع چگونہ محل اشلہ مسلم شود کہ مقتضی در صد اثبات است
 اگر نہ کی کہ از تہویر بعض علماء مفہوم میشود کہ درین باب فرق میان حنفیہ و شافعیہ آنست کہ شافعیہ
 از ابتدا جلسہ عقد در رفع سبابہ نمانند و حنفیہ سبابہ بر الالہ بردارند و بالالہ منہند
 کہ بعد مسلم است اما باید دانست کہ صحت مسائل موقوف بر قوت دلائل است و متبرع
 علماء محققین احناف است کہ اگر دلائل کتابیست مذہب غیر خود را ترجیح دہد یا پیش
 بدون اخذ مذہب غیر و شوار بود چون احکام آبار سب و مفقود انجبر یا محتاطی احتیاط و تقوی
 بذہب غیر منہد در آن وقت در بعض احکام مذہب دیگر عملش رواست۔ لکن اقال
 المحدث عبد العزیز الدہلوی فی بعض المحدث الکھنوی فی فتاواہ۔ و فی غنیۃ
 الفقہ نقلا عن المحدث ولی اللہ الحنفی الدہلوی و والدہ العلام چون التراجہ
 نبویہ علی صاحبہا الصلوۃ و التحیۃ عقد اشارہ سبابہ را از ابتدا جلسہ مجوز است و دلیل
 دیگر قوی الی آلاں بنظر قاصر م در داعت ادنیست پس مادام کہ منافیش بظہور نہ
 بلا اریاب دین مسئلہ عمل بر مذہب شافعی موجب تقوی و احتیاط است و خلافش
 خلاف سنت۔

مسئله علم را در تحریک سبایه بعد اشاره اختلاف است بعضی قائل جواز آن و بعضی
منکر و دلیل منکرین حدیث ابو داؤد و سنائی و ابن جبران است که رسول الله صلی الله علیه
وسلم از سبایه اشاره می کرد و آن را حرکت نمی دادند - الحدیث - و قائلین تحریک
بر حدیث سنائی و ابن خزمیه و بیقی متمسک اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم یک
انگشت خود را برداشت و دیدم که او را حرکت میداد احقر العباد محرر اوراق غفر
له گویم که ضابطه اصول الثبوت مقدم علی الثانی موجد و مستظهر مجوزین است حافظ دین
نصیبی در کتاب خود باین طرف اشاره نمود و از اوله قویه جانب مثبت را ترجیح داده و نیز ذکر
تحریک سبایه بجهت تنفک کالات بر ایتام شان دارد و مفید قائلین است دهی هذله
ثم دفع اصبعه فرائیته یحرم کما یدعو بها و بعضی علماء علام که از تحریک اصبع رفع
اصبع مراد گرفته اند سیاق عبارت حدیث از ان ابادار و در رفع سبایه بعد رفع سبایه
که تحصیل حاصل است لازم آید و قول بعضی حفاظ اکمل که مراد از تحریک اشاره است
نه تکریر تحریک نیز بجهت محل معلوم شود که عبارت یدعو بها که بمعنی اشاره است سنائی
قول و سورت اعتراض اول است فافهم فافهم منقول الاقدام -
تسبیح اعتقاد عوام الناس و بعضی خواص آنها آنست که هر که تمیز برداشتن انگشت بجا
بر لاله و نهادن او کفر الله دارد این فعل مکند و نه ترک اند در حق او اولی است و نیز
اعتقاد دارند که اگر کسی سبایه را برابر لاله الله بدارد شیخ خوف کفر است انعیاذ
بالله باراله ابن جیط فان بیهیزی است که درین آوان پید انگشته و ظاهراً است
که درین احمد علیه الصلوٰه و السلام از همه آویان آسان و در هر امر متخف یا متان است اما
است زمان حال مثل نبی مرسلاً ختر اعی احداً نموده ان خفیف را بار ثقیل بل انقل خطه

برگرون نازک خود که تحمل نیست می نه بود بطریق روه که خلاف پیغمبر دوست رادی
 قد ۱۲) صلی الله علیه وسلم خلاف پیغمبر کے رہ گزید۔ کہ ہرگز بمنزل نخواہد
 رسید۔ منہ دار سعدی کہ راہ صفا۔ توان رفت جز بر پے مصطفیٰ۔ بزد نورع کوش
 و صدق و صفا۔ و لیکن منہ دارے بر مصطفیٰ۔ اللہم ارزقنا اتباع سنن سید المرسلین
 و استقنا علیہا و امتنا علی حبک و حب حبیبک و حب من احبه و احب طریقہ عن
 العلماء الراستخین المحدثین و المجتہدین و الاولیاء الکاملین و اخضرانی زہر تہم
 اجمعین آمین ثم امین۔ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی
 جمیع الانبیاء و المرسلین و ملائکہ المقربین خصوصاً علی سیدنا و مولانا محمد نفل
 الاولین و الاخرین و شفیع المذنبین فی یوم الدین و علی الصواحبہ فی کل ان وین
 و قد استراح القلم من تحریر هذه الرسالة و وقت العصر فی سادس شہر المحرم
 ۱۳۱۵ ستہ عشرۃ بعد ثلاث عشرۃ ما تہ من الحجاز المقدسہ علی صاحبہما
 الصلوٰۃ و التبیۃ۔ تمام شد

قطبہ تاریخ طبخرا و مولوی محمد سعید صاحب کشمیری صدر مدرس مدرسہ غریبا

مضمون لکھا جبریل علیہ السلام	مکملی اوٹھا کہ کتب کا منکر نہیں	یہ پیر بوبہ بھی لکھتا ہے	اندر خیر یا بچہ و چھ ماہہ نہیں
تائید روح حضرت نعان نہیں	تحقیق کا میرٹ کے درجہ نہیں	زید عمر فرمیں یہ نہیں	کوئی حج کلام ہی سے سو نہیں
مضمون پر کتابی متون پر نہیں	نزد بین بوجہ کے ایسا نہیں	جن غیب کی طرف متوجہ نہ تھا	خوشنودی خدمت و صلہ اس نہیں
محل تجریش ہزار بجہ اطلاع	نص بابا ایسا تو ابک نہیں	وینا جو کچھ ایسا نہیں	روی تہیں خبر کہ ترد نہیں
	۱۳۱۵		(۱۳۱۵)

اعلان

اس رسالہ کے بعد ایک ور رسالہ قریب
میں شائع ہونیوالا ہے جس میں ایک نکتہ چین اور
بیجا حملہ کر نیوالی کا شافی کافی جواب دیا گیا ہے

المعلن

عبدالحلیم

6/1/00

